

برداشتی نو از مبانی فکری محمد بهمن بیگی

سید محمد حسین حسینی^۱ و وحید صادقی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

چکیده

رابطه میان انسان و طبیعت از دیرباز مورد توجه اندیشمندان علوم مختلف بوده، به طوری که یک‌روی سکه، اهمیت بعد طبیعی، احساسی و رمانتیک محیط جغرافیایی است که در چارچوب مکتب رمانتیسیسم به پارادایم حاکم بر جامعه انسانی تبدیل شده است. آن‌روی دیگر سکه، رویکرد عقلایی و انسان‌دوستی است که محیط را در خدمت رشد و ترقی انسان به کار گرفته و در چارچوب پارادایم تفسیری ظهور و بروز یافته است. بعد سوم را می‌توان پیوند متقابل انسان و طبیعت نامید که عمدتاً در بستر جوامع سنتی آشکار می‌شود. چنین دلبستگی عمیق میان انسان و طبیعت را می‌توان در چارچوب «مکتب عشایری» جستجو نمود که سردمدار آن در اجتماعات ایلپاتی، «محمد بهمن بیگی» پدر تعلیمات عشایری ایران است. بر بنیاد تحلیل محتوای متون و آن‌چه که دیگران درباره این کنشگر تعلیم و تربیت نگاشته‌اند مؤلفه‌هایی که مبانی فکری وی را شکل داده‌اند به شیوه اسنادی و کیفی جستجو شده است. لذا این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که مبانی فکری بهمن بیگی بر چه مؤلفه‌هایی استوار است؟ نتایج نشان می‌دهد مبانی فکری وی، تلفیقی از شناسه‌های آموزشی در چارچوب مکتب تفسیری (عقلانی و انسان‌گرا) و پژوهشی در چارچوب پارادایم رمانتیسیسم (احساسی و طبیعت‌گرا) است. بر این اساس، مهمترین رئوس مبانی فکری بهمن بیگی و مکتب عشایری عبارتند از: «عشق/محبت/تشویق/تحسین»، «تعلیم/تربیت»، «آموزش/پرورش»، «علم/فرهنگ»، «شهامت»، «صداقت/صراحت/اصوری»، «مداومت/مراقبت/مقاومت»، «بیش/منش/روش»، «تخصص/اخلاقیت/کارآفرینی»، «ضابطه‌مندی»، «روشنفکری»، «میدان دوستی»، «ایل دوستی»، «صلح دوستی»، «وطن دوستی»، «انسان دوستی/نوع دوستی»، «پارسی دوستی»، «ملی‌گرایی»، «همگرایی»، «تنش‌زدایی»، «بهداشت/سلامت‌نگری»، «بومی‌گرایی»، «فراایلی‌اندیشی»، «محلی/جهانی‌اندیشی»، «عدالت‌محوری»، «قلم‌باوری» و «سیاست‌گریزی».

کلید واژه‌ها: پارادایم تفسیری، مکتب رمانتیسیسم، مکتب عشایری، بهمن بیگی.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه APSA)

حسینی، سید محمد حسین؛ صادقی، وحید (بهار ۱۴۰۴). «برداشتی نو از مبانی فکری محمد بهمن بیگی». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال ۸، شماره ۱، پیاپی ۲۹، صص ۴۹-۹۲.

^۱. دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. ایمیل: Mh.hossein25@yahoo.com

^۲. دانش‌آموخته دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. ایمیل: VahidSadeghi86@yahoo.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رگیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

«تخته‌سیاه تفنگم/ گچ سفید، فشنگم» (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۱: ۱۰۶).

عشایر بخشی از واقعیت تاریخ و تحولات اجتماعی و سیاسی ایران به‌شمار می‌روند که به‌دلیل ساختار ایللیاتی، گاه به اریکه قدرت دست‌یافته و گاه به حاشیه رانده شده‌اند. با روی کار آمدن دولت پهلوی و تغییر ماهیت دولت از عشیره‌ای و پدرسالار به مدرن، در شیوه‌ی زیست عشایر نیز دگرگونی‌هایی ایجاد شد. سیاست تخته‌قاچو (اسکان‌عشایر) رضاشاه در این چارچوب قابل ارزیابی است که دگردیسی در شیوه‌ی زیست عشایر از ایللیاتی به یکجانشینی را دنبال نمود، ولی به دلیل چیرگی ارزش‌های سنتی بر مدرن، در میان ایلات و عشایر راه به جایی نبرد و مجدداً سیاه‌چادرها به محوریت اصلی زیست عشایر ایرانی تبدیل شد که تا اجرای اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه.ش) در دوره‌ی پهلوی دوم استمرار یافت و تا کنون نیز این نوع شیوه‌ی زیست در بخشی از مناطق کشور آشکار است.

در این میان، تدوین نظام آموزشی عشایر از ابتدای دوره‌ی پهلوی اول مورد توجه کارگزاران قرار گرفت، ولی تنگناها و دغدغه‌های عشایر در رابطه با امرار معاش روزمره مانعی در برابر یکجانشینی، اتخاذ زیست شهری و تحصیل عشایر بود. از این‌رو، علی‌رغم پیشگامی اساتیدی نظیر محمود حسابی در تأسیس مدارس عشایری (۱۳۳۰ ه.ش)، محمد بهمن‌بیگی کاریزماتیک هم‌چون ققنوس زیرخاکستر در سیاه‌چادرهای ایلات و عشایر ظهور نمود و متأثر از زیست خود در میان عشایر، با برپایی سپیدچادرها (۱۳۳۱ ه.ش) در میان سیاه‌چادرهای ایلات جنوب، رنگ و لعابی خاص به نظام آموزش عشایری بخشید و با تأسیس دانشسرای تربیت معلم عشایری (۱۳۳۶ ه.ش)، سبکی نوین در زمینه آموزش عشایر ایران پایه‌گذاری نمود.

بر این اساس، تربیت چندین هزار معلم عشایری توسط بهمن‌بیگی نه تنها تحسین فرهیختگان ایرانی را برانگیخت، بلکه بازتاب جهانی نیز به همراه داشت. اختصاص عبارت «مردی که کوه‌ها را لرزاند» از سوی روزنامه لوموند فرانسه و اعطای نشان «کروبس کایا» (نشان پیکار با بی‌سوادی) از طرف یونسکو به بهمن‌بیگی از یکسو و پخش فیلم «چادرهای سپید» اثر کامران حیدری در شبکه معتبر آلمانی، تقدیم فیلم‌های «گبه» و «مدرسه‌ای که باد برد» از سوی محسن مخمل‌باف، ساخت فیلم «اگر بهمن‌بیگی نبود» اثر نادعلی شجاعی، فیلم «چادر سپید» اثر عبدالخالق طاهری (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۵)، اختصاص نام خیابان‌هایی در تهران و شیراز و کتابخانه‌ای در یاسوج به نام بهمن‌بیگی و برگزاری مراسم نکوداشت وی از سوی ایلات ممسنی، قشقایی و بویراحمد بیانگر کارنامه‌ی درخشان وی در زمینه‌ی تعلیمات عشایری است. با این رهیافت این مقاله در پی کشف و بررسی مؤلفه‌هایی است که سالوده‌ها و بنیادهای فکری محمد بهمن‌بیگی، پایه‌گذار آموزش عشایر ایران است؟

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت پژوهش در یادآوری نام نیک است. فردی که دغدغه جامعه کم‌سواد کوچ‌زیستان و آسیب‌دیدگان را داشت. این یادآوری اهمیت مسئله را نشان می‌دهد. ضرورت در آن‌چه که در قالب چارچوب فکری بهمن‌بیگی می‌گنجد و به درستی در این مقاله تبیین شده است نشان داده شده است. بر این اساس، ضمن تبیین نظام آموزشی (در چارچوب پارادایم تفسیری) و آثار پژوهشی بهمن‌بیگی (در چارچوب مکتب رمانتیسیم)، رئوس مبانی فکری وی (مکتب عشایری)، تشریح و سرانجام به نقد آنها پرداخته شده است. در بخش ضمایم مقاله نیز اسنادی از بیوگرافی فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی بهمن‌بیگی درج شده است.

۳. بررسی مسائل نظری

۳-۱. پارادایم تفسیری

پارادایم تفسیری^۱ به‌عنوان رویکردی انسان‌مدار، اهمیت زیادی به آزادی انسان، تجربه با معنا و آگاهی وی می‌دهد. این دیدگاه ضمن دفاع از اختیار به‌جای جبر، معتقد است آگاهی انسان در مقایسه با دیگر عوامل اجتماعی بر کنش اجتماعی وی تأثیر بیشتری دارد. بر این پایه، توانمندی انسان در خلق و ایجاد، به‌جای قرار گرفتن در شرایط و زمینه‌های از قبل تعیین شده، مورد حمایت قرار می‌گیرد. تفسیرگرایان معتقدند که در جوامع انسانی، سیستم انعطاف‌پذیری از معنا - سیستم معانی مشترک^۲ - به وسیله مردم خلق می‌شوند. انسان‌ها بر بنیاد این سیستم معانی، به تفسیر تجربیات خود و نهایتاً موضع‌گیری در مقابل محیط می‌پردازند.

بر این اساس، زندگی اجتماعی یا ساخت و سازهای اجتماعی - فرهنگ - به وسیله انسان‌ها ساخته می‌شود. رفتار و کنش انسان‌ها که بر پایه سیستم معانی ابراز می‌شوند، از خصیصه سازمان‌یافتگی و معنایی برخوردارند. بنابراین، واقعیت و محیط به وسیله انسان‌ها خلق می‌شوند و از قوانین از قبل تعیین شده که باید کشف شوند؛ تبعیت نمی‌کنند. در پارادایم تفسیری، انسان، خالق محیط خویش است و در تعامل فعال با آن قرار می‌گیرد (ایمان، ۱۳۹۶: ۸۸).

^۱. Interpretive

^۲. Shared Meaning System

۲-۳. مکتب رمانتیسیسم

جنبش رمانتیسیسم ظاهراً با اندیشه‌های ژان ژاک روسو^۱ (۱۷۱۲-۱۷۷۸) و ولتر^۲ (۱۶۹۴-۱۷۷۸) آغاز می‌گردد. ولتر، نویسنده و فیلسوف فرانسوی را تجسم‌بخش عصر روشنگری می‌داند. درحقیقت، روشنگری در ربع سوم قرن هجدهم، در این اندیشه بود که آیا می‌توان همه پرسش‌ها را تنها از طریق عقل پاسخ گفت؟ باورمندان جریان روشنگری بر پایه این فرض که بشر ذاتاً به نیکی گرایش دارد، چنین استدلال می‌کردند که عواطف آدمی همانند خرد او قابل اعتماد است؛ بنابراین اندیشه عصر روشنگری ظهور مکتب رمانتیسیسم را فراهم کرد (تاریخ ادبیات ایران و جهان، ۱۳۸۶: ۱۹۶).

مهم‌ترین تفاوت‌های دو مکتب کلاسیسیسم و رمانتیسیسم این است که کلاسیک‌ها ایده‌آل هستند؛ یعنی در هنر فقط خوبی و زیبایی را می‌خواهند. آنان زشتی‌های زندگی را نمی‌بینند؛ درحالی که رمانتیک‌ها می‌کوشند افزون‌بر زیبایی‌ها، زشتی‌ها و بدی‌ها را نشان دهند. به بیان دیگر، اثر رمانتیک اثری است که از ترکیب «غم و شادی»، «عظمت و نکبت» و «بزرگی و پستی» تشکیل شود. نکته دیگر این است که کلاسیک‌ها، عقل را اساس شعر می‌دانستند و رمانتیک‌ها، بیشتر پای‌بند احساس و خیال‌پردازی‌اند (همان: ۱۹۸). در مجموع، غم‌گرایی، ناسیونالیسم، آزادی، فردگرایی، طبیعت‌گرایی، حمایت از طبقات محروم جامعه، فمینیسم، گریز به زمان و مکان گذشته از موضوعات مورد علاقه و بن‌مایه‌های اصلی این مکتب است (شعبانلو، ۱۳۹۰: ۴۰).

۳-۳. مکتب عشایری بهمن‌بیگی از منظر مقاله

به‌طور کلی، عشایر از خصلت سنتی/ایلی مختص به خود برخوردارند که بعضاً با جوامع مدرن و شهری در تعارض است. این ویژگی‌های رفتاری، نوع زیست و آموزش علمی عشایر را نیز متفاوت ساخته است. آمیختگی عشایر با طبیعت و محیط پیرامونی خود به آنها روحیه‌ی احساسی-عاطفی می‌بخشد که بر بنیاد آن امورات زیست خود را پیش می‌برند. تلفیق چنین پیوند عاطفی با رویکرد عقلانی را می‌توان در آموزه‌های «محمد بهمن‌بیگی» به‌عنوان «پدر تعلیمات عشایری ایران» جستجو نمود که از یکسو دل در گرو احساسات ایلی دارد و از سوی دیگر پیش‌برنده عقلانیت فرهنگی و اجتماعی عشایر است. از این حیث، می‌توان از «مکتب عشایری»^۳ بهمن‌بیگی سخن به میان آورد که مبتنی بر عنایت هم‌زمان به شیوه‌ی زیست ایلیاتی و روش آموزش بومی-محلی متناسب با مقتضیات ایل است. بر این اساس، مکتب عشایری را به نوعی می‌توان تلفیقی از پارادایم رمانتیسیسم (احساسی و طبیعت‌گرا) و مکتب تفسیری (عقلانی و انسان‌گرا) قلمداد نمود. با وجود

^۱. Jean Jacques Rousseau

^۲. Voltaire

^۳. اصطلاح «مکتب عشایری» برای نخستین بار توسط سیدمحمدحسین حسینی و وحید صادقی در این مقاله به کار رفته است.

این، پیوند فکری-فلسفی دو جهان سنتی ایل و جهان مدرن شهری گاه تشویش ذهنی سوژه (بهمن‌بیگی/فاعل شناسا/کنش‌گر) و ابژه (عشایر/موضوع شناخت/کنش‌پذیر) را به همراه دارد، به‌طوری که علی‌رغم دشواری‌های زیست ایلانی، باز ساخت احساسات نوستالژیک این نوع زیست، مانعی در برابر خیز انسان به‌سوی سبک زندگی مدرن-شهری است.

۴. جغرافیاشناسی تاریخ ایلات و عشایر

محمد بهمن‌بیگی در سال ۱۳۹۸ ه.ش در منطقه‌ای بین شهرهای فیروزآباد و خنج (ایل قشقایی، طایفه عمله، تیره بهمن‌بیگلو) به هنگام کوچ دیده به جهان گشود. بهمن‌بیگی پس از تحصیل نزد یک منشی، به دلیل تبعید والدین خود به تهران در نتیجه سیاست تضعیف عشایر و تخته‌قاپوی اجباری، در مدرسه‌ای مشغول به تحصیل شد. وی بعد از چهار سال اقامت در تهران، به شیراز بازگشت و دیپلم خود را در شیراز اخذ نمود. پس از پایان دوره دبیرستان، در سال ۱۳۱۸ ه.ش به دانشکده حقوق دانشگاه تهران وارد شد و دوره کارشناسی حقوق را در سال ۱۳۲۱ ه.ش به پایان رساند (فصلنامه فراسو، ۱۳۸۹: ۳). بهمن‌بیگی پس از بازگشت به دامان ایل قشقایی در سال ۱۳۲۱ ه.ش با بی‌بی گوهر گرگین‌پور ازدواج کرد. شایان ذکر است که در بحبوحه تعلیمات عشایری، دومین ازدواج بهمن‌بیگی با بی‌بی سکینه کیانی از ایل ممسنی (طایفه بکش/تیره بوان) در ۷ مهر ۱۳۴۴ ه.ش رقم خورد، به‌طوری که او، «بی‌بی سکینه را پاداش خود از تعلیمات عشایر توصیف نمود». سرانجام، بهمن‌بیگی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ ه.ش دار فانی را وداع گفت و به وصیت خود، پیکر وی توأم با شعار «تخته‌سیاه تفنگم/گچ سفید، فشنگم» در منطقه کُشن شیراز (مسیر کوچ عشایر) به خاک سپرده شد.

در حالی که برخی مردم عشایر معتقدند که در نهایت مورخان، تاریخ ایلات و عشایر ایران را به دو دوره‌ی زمانی قبل و بعد از بهمن‌بیگی باید تقسیم نمود (بهمن‌بیگی، ۱۳۹۴: ۹)، زندگی او را می‌توان به دو دوره‌ی کاملاً متفاوت تقسیم نمود. دوره‌ی اول دربرگیرنده سال‌های قبل از انقلاب اسلامی است که اوج فعالیت‌ها و موفقیت‌های چشمگیر وی توأم با محبوبیت، اقتدار سنتی و کامیابی اوست. دوره دوم پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) است که در نتیجه ایدئولوژی انقلابی و ایجاد تنگناهای زیستی انقلابیون برای وی، به گوشه عزلت اجباری سوق داده شد و باقی عمر، سکوتی معنادار را در پیش گرفت (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۸)، ولی اقتدار کاریزماتیک برای وی خلق شد. «آموزش‌محوری» را می‌توان بُن‌مایه‌ی محوری دوره‌ی نخست و «پژوهش‌محوری» را درون‌مایه دوره‌ی دوم قلمداد نمود (نگارندگان). در مجموع، بهمن‌بیگی علت موفقیت خود را در درجه نخست متأثر از تبعید خانواده خویش به تهران در دوره پهلوی اول ذکر نموده و از آن تحت عنوان «بخت» یاد کرده است. برخورداری از همسری عشایرتبار (هم‌ذات‌پنداری با ایلات) و انتصاب به مشاغل

کوچک (به دلیل ممانعت از اتلاف وقت و انرژی خود) و نه مناصب عالیه از دیگر مواردی است که زمینه پیشبرد پروژه نظام آموزش عشایری شده است (صدری در مصاحبه با بهمن‌بیگی، ۱۳۸۹: ۸۹).

برخی نیز علل موفقیت مدارس عشایری را ناشی از برنامه‌ی هدفمند دولت پهلوی جهت اسکان عشایر و جلوگیری از شورش آنها علیه دولت مرکزی (نظیر شورش‌های ۱۳۰۷، ۱۳۰۹ و ۱۳۲۵ ه.ش) قلمداد می‌نمایند که در این چارچوب از ظرفیت اصل ۴ ترومن^۱ در مقیاس بین‌المللی (مقابل آمریکا با نفوذ کمونیسم) و بهمن‌بیگی به‌عنوان مجری این اصل در مقیاس محلی (عشایر فارس) بهره برده است (حیدری و بینشی‌فر، ۱۳۹۶: ۳۶). عده‌ای دیگر بهره‌گیری تعلیمات عشایری از روش‌های ایفای نقش، آزمایشی، نمایشی و کنفرانسی را از دیگر عوامل مؤثر بر این موفقیت ذکر کرده‌اند (رستمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۱۹). با وجود این، مواردی نظیر عدم شناخت کارگزاران وقت از شیوه آموزش عشایر (به استثنای کریم فاطمی، مدیرکل اداره معارف فارس در سال ۱۳۳۶ ه.ش)، آموزگاران شهری نامأنوس با شیوه زیست عشایر، منازعه میان دولت مرکزی و عشایر در بحبوحه اصلاحات ارضی (بهمن‌بیگی، ۱۳۷۹: ۱۴۵)، دشواری برقراری روابط فرهنگی میان مشاوران آمریکایی اصل ۴ و مردمان ایل، سوءظن مدیران و والدین نسبت به امپریالیستی بودن این اصل و فعالیت حزب توده علیه کارکنان این اصل در شیراز از جمله موانع مهم بر سر راه موفقیت مدارس عشایری به شمار می‌رفتند (حیدری و بینشی‌فر، ۱۳۹۶: ۴۹).

۵. یافته‌ها

۵-۱. پایه‌گذاری نظام آموزش عشایری (پارادایم تفسیری)

در حالی که سیاست تخته‌قاپوی عشایر توسط رضاشاه و راه‌حل تأسیس مدارس عشایری بین سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۷ ه.ش با شسکت مواجه شد، اقدامات علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف دولت پهلوی اول در سال ۱۳۱۲ ه.ش (و رئیس کمیسیون ملی یونسکو در ایران) و طرح برداران قشقایی (ناصرخان و خسروخان قشقایی) در سال ۱۳۳۹ ه.ش از سوی دولت جنبه عملیاتی پیدا نکرد. لذا، پایه‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی نوین ابتدایی و دبیرستان در سطح کشور و تأسیس اولین مدارس عشایری ایران توسط دکتر محمود حسابی، وزیر فرهنگ کابینه دکتر مصدق در سال ۱۳۳۰ ه.ش در کهگیلویه و بویراحمد صورت گرفت. در ادامه این فعالیت‌ها، محمد بهمن‌بیگی با

۱. ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا در نطق افتتاحیه ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹، اصول سیاست خارجی آمریکا را در چهار اصل ارائه کرد که شامل ترویج کشاورزی، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش و نوسازی نهادهای اجتماعی بود. بر این اساس، سفیر ایالات متحده در تهران تاریخ در ۲۷ مهر ۱۳۲۹ ه.ش، قرارداد متضمن همکاری در پوشش اصل ۴ ترومن را به امضای حاجلی رزم‌آرا، نخست‌وزیر وقت ایران رساند که بخشی از این قرارداد، ترویج آموزش و پرورش بین عشایر را در بر می‌گرفت. آلن گیگن، رئیس بخش آموزش اصل ۴ ترومن در ایران با محمد بهمن‌بیگی در زمینه آموزش عشایر همکاری نمود. مسئولیت ترویج آموزش در عشایر فارس، دانشگاه بریگم یانگ (BYU) بود. شایان ذکر است که فعالیت آموزشی سازمان اصل ۴ در فارس تا پایان سال ۱۳۳۶ ه.ش ادامه یافت (حیدری و بینشی‌فر، ۱۳۹۶: ۵۱-۴۱).

رهایی از مشاغل کارگزاری (بانک ملی، دادیاری در دادگاه‌های ساوه، دزفول و ...) ابتدا با کمک‌های مالی خوانین و مردم و سپس بر اساس اصل ۴ ترومن و نهایتاً با پشتیبانی اداره کل آموزش و پرورش فارس، سپیدچادرهای آموزش عشایر را با ابتکار و خلاقیت از سال ۱۳۳۱ ه.ش برپا نمود. سپس برنامه‌ای مشتمل بر پنج اصل از سوی بهمن‌بیگی تصویب شد که موضوع مدارس سیار مورد موافقت کریم فاطمی، مدیرکل وقت اداره معارف فارس قرار گرفت. بر این اساس، طرح تعلیمات عشایر در هشتصد و نودمین نشست شورای عالی فرهنگ در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۳۴ ه.ش به تصویب رسید و «دانشسرای تربیت معلم عشایری» توسط بهمن‌بیگی در دی ۱۳۳۵ ه.ش (و به روایتی دیگر در سال ۱۳۳۶ ه.ش) تأسیس شد که موفق‌ترین الگو در جهان سوم به‌شمار می‌رفت. با ارتقاء «دایره تعلیمات عشایر» به «اداره کل آموزش عشایر ایران» در سال ۱۳۴۸ ه.ش، بهمن‌بیگی به‌عنوان مدیرکل آموزش عشایر کشور منصوب شد و این نظام آموزشی که مبتنی بر «عشق»، «صمیمت» و «عواطف پدرانه» بود، سراسر عشایر ایران را درنوردید.

در مجموع، بهمن‌بیگی به مدت ۲۶ سال سرپرستی آموزش عشایر را برعهده داشت که برگزاری اردوهای آموزشی همراه با اجرای موسیقی، مشاعره و پایکوبی محلی از جمله نوآموزی‌های وی برای روحیه‌بخشی به دانش‌آموزان به‌شمار می‌رفتند. تشکیل اردوهای آموزشی، دعوت دبستان‌های موفق و آموزگاران برجسته به شیراز، برگزاری نمایشنامه و تئاتر در دانشسرای عشایری از جمله عوامل اصلی موفقیت اداره کل آموزش عشایر ایران محسوب می‌شدند (فصلنامه فراسو، ۱۳۸۹: ۴).

شایان ذکر است که تأسیس اولین دبیرستان شبانه‌روزی عشایری در شیراز (۱۳۴۶ ه.ش)، تأسیس مرکز آموزش حرفه‌ای قالی‌بافی دختران (۱۳۵۰ ه.ش)، تأسیس اولین مدارس راهنمایی عشایری در جایدشت فیروزآباد و کلاه‌سیاه دشمن‌زیاری (۱۳۵۲ ه.ش)، تأسیس اولین مرکز آموزش حرفه‌ای پسران و هنرستان صنعتی (۱۳۵۲ ه.ش)، تأسیس تربیت کمک‌مامای عشایری با همکاری وزارت بهداشت جهت تربیت قابله در زمینه زنان و زایمان، تأسیس مرکز تربیت پزشک روستا و دامپزشک عشایری با همکاری دانشگاه شیراز (۱۳۵۴ ه.ش)، تأسیس دانشسرای راهنمایی عشایر (۱۳۵۷-۱۳۵۶ ه.ش)، راه‌اندازی کتابخانه‌های سیار، واحدهای سینمای سیار و استادیوم ورزشی عشایری از دیگر اقدامات آموزشی بهمن‌بیگی به‌شمار می‌رفتند که نهایتاً دریافت نشان کروبس‌کایا (نشان پیکار با بیسوادی) را برای وی به ارمغان آورد.

در مجموع، نظام آموزش عشایر بهمن‌بیگی قرابت نزدیکی با پارادایم تفسیری دارد؛ چراکه در این دیدگاه، انسان عشایری به‌مثابه موجودی فعال نگریسته می‌شود که در حوزه آموزش، مطالعه فرآیند تدریس در کلاس، فضای کلاس و محتوای درس را فعالانه ارزیابی کرده و نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهد و بر ویژگی‌های دانش در مدرسه، برنامه درسی، نحوه تدریس و اشکال ارزیابی (آزمون) تأکید می‌گذارد. به عبارتی، رابطه سلسله‌مراتبی میان معلم و دانش‌آموز (ارتباط نمادین)، تعامل در کلاس درس (پیوند انتظارات معلم و فعالیت دانش‌آموز)، تکیه بر زبان مورد

استفاده در کلاس و برنامه درسی خصوصاً «برنامه درسی پنهان» (آموزش فرهنگ غنی و قابلیت‌های دانش‌آموزان) کانون این نوع آموزش را تشکیل می‌دهد. اندک آشنایی با نظام آموزشی عشایر، اطلاعاتی را به‌دست می‌دهد که گویی بهمن‌بیگی در حال عملیاتی نمودن این پارادایم بوده است (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۸).

۵-۲. حامیان و منتقدان نظام آموزش بهمن‌بیگی

به‌طور کلی، حامیان نظام آموزش بهمن‌بیگی به پاس خدمات ارزنده وی به ایلات و عشایر ایرانی به او القابی هم‌چون «پدر عشایر ایران» (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۱۶)، «پدر معنوی عشایر ایران» (منصوریان، ۱۳۸۹: ۱۰۱)، «پیر فرهنگ عشایر» (اکبری، ۱۳۸۹: ۱۱۳)، «مرد ایلیاتی» (گودرزی، ۱۳۸۹: ۱۱۲)، «آرش سرحدات ایل» (بهنود، ۱۳۸۹: ۵۶)، «ایلخانی فرهنگی ایران» (پرهام، ۱۳۸۹: ۷۲)، «بزرگ خوش‌شانس ایل»، «باشکوه» (بهمن‌بیگی، ۱۳۹۴)، «نادری با شمشیری از قلم» (شهریور، ۱۳۸۹: ۶۳)، «سیاستمدار سیاست‌شناس» (کرمی، ۱۳۸۹: ۵۷)، «سوسیالیست سفید» (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۴۶)، «فیدل کاستروی تراشیده»، «صحراگرد بزرگ»، «معمار نظام جدید آموزش و پرورش کشور»، «قالی خوش نقش و نگار ایل»، «نخستین حقوقدان عشایر جنوب کشور»، «جزو صد چهره ماندگار و اثرگذار ایرانی از انقلاب مشروطیت تا کنون» (مدنی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۰-۲۱)، «قافله‌سالار و مجاهد بزرگ ظلم‌ستیزی، بی‌دانشی و فقرزدایی» (شهبازی، ۱۳۸۷: ۱۲)، «قهرمان قیام مقدس الفبا»، «امیرکبیر» (تشکری، ۱۳۸۹: ۱۰۵)، «معلم بزرگ ایل» (شفیعی به‌نقل از فتح‌اله گودرزی دره‌شوری، ۱۳۸۹: ۱۱۵)، «نخستین آموزگار ایل» (رزمجویی، ۱۳۹۰)، «مدیرکل افسانه‌ای» (یوسفی، ۱۳۸۹: ۶۶)، «رنگ‌آمیز واژه‌ها» (مهاجرانی، ۱۳۸۹: ۵۵) و «قدیس» (گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۰) داده‌اند.

برخی از حامیان متعصب بهمن‌بیگی چنان غرق در شخصیت و اندیشه او هستند که کوچک‌ترین انتقاد از وی را برنمی‌تابند و واکنش احساسی دهشتناک از خود نشان می‌دهند. برخی از آنها در قبال کسانی که بهمن‌بیگی را همکار اصل ۴ ترومن و یا پیش‌برنده سیاست‌های دولت محمدرضا شاه می‌دانند، کلیدواژه مذموم «گوه خورد» را به کار می‌برند. هم‌چنین بر این باورند که آثار بهمن‌بیگی نیازی به ترجمه ندارد؛ همان‌طور که موسیقی، نقاشی و غزلیات حافظ نیاز به ترجمه ندارند (گلستان، ۱۳۸۹: ۹)، گروهی نیز بهمن‌بیگی را دارای اندیشه سوسیالیسم سفید در روزهای تاریکی عشایر می‌دانند که متأثر از بینوایان و ویکتور هوگو است (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۴۶).

از طرف دیگر، منتقدین بر این باورند که بهمن‌بیگی علی‌رغم برخورداری از رویکرد روشنفکری و دگراندیشی، دل در گرو ایل داشت که سرشار از سنت‌ها بود. از این حیث، بهمن‌بیگی برخلاف مشی روشنفکری خود که می‌بایست به نقد سنت‌های ایل بپردازد، به ایل عشق می‌ورزید. به نظر

می‌رسد این پارادوکس در طول زندگی همیشه همراه وی بوده است. این‌گونه او نمی‌توانست روشنفکر باقی بماند و نتیجه آن شد که راه سومی را برگزید. لذا به تعبیر خودش «مبارزه مقدسی» را برای صیقل دادن فرهنگ ایلی و عشیره‌ای با اهرم آموزش آغاز کرد (شجاعیان، ۱۳۸۹: ۳۰). گروهی دیگر با اشاره به وضعیت زنان عشایر بر این باورند که بهمن‌بیگی بیش از آنکه از خواست درونی زنان و همیاری آنان با وی در تغییرات فرهنگی و اجتماعی سخن به میان آورد، صرفاً به کلیاتی در رابطه با اقدامات خود در زمینه مقام و منزلت زنان بسنده نموده است. البته این گروه نسبت به برخی اظهارات بهمن‌بیگی در رابطه با ستایش نقش زنان در خانواده و جامعه، ابراز خرسندی نموده‌اند (شجاعی، ۱۳۸۹: ۵۴). عده‌ای دیگر بر این باورند که ترسیم فضای آرام ایلی نسبت به زندگی پُرهیاهوی شهری از سوی بهمن‌بیگی، زمینه ترک زندگی شهری و روی آوردن انسان‌ها به زندگی ایلی خواهد شد؛ در حالی که زندگی ایلیاتی به ظاهر معصوم، حاوی طوفان وحشت‌زایی است. این گروه معتقدند که بهمن‌بیگی باید در جلد دیگری از کتاب خود به نقد زندگی خوانین به اصطلاح «شاهک» می‌پرداخت (پرهام، ۱۳۸۹: ۷۲). برخی دیگر نیز در نقد بهمن‌بیگی گاه تا جایی پیش رفته‌اند که حکم به تکفیر وی داده‌اند.

در این میان، برخی از دانش‌آموختگان دانشسرای عشایری معتقدند که اطلاق پسوند «خان» در انتهای نام بهمن‌بیگی با رویکرد دگراندیش و روشنفکر وی مبنی بر برابری طبقات اجتماعی در تعارض است. این گروه همچنین با طرح موضوع اجابت‌دستور برخی اوامر خوانین از سوی بهمن‌بیگی در نشست و برخاست‌های اجتماعی به انتقاد از وی پرداخته‌اند. این دسته از منتقدان به وضعیت نظام آموزشی عشایری نیز گریزی زده‌اند و معتقدند که محدود نگه داشتن سطح علمی دانش‌آموزان در یک حد خاص مانع از برقراری ارتباط آنها با جامعه شهری شد؛ حال آن‌که بهمن‌بیگی، خود به‌عنوان عضوی از جامعه ایلیاتی به واسطه مناسبات با جامعه شهری نظام آموزش عشایر را بنیانگذاری نموده بود. ضعف وضعیت رفاهی و میزان دستمزد آموزگاران از دیگر موارد مورد توجه این دسته از منتقدان است که آن را زمینه روی آوردن معلمان به مشاغل کاذب دَون شَأْن (نظیر تاکسیرانی) جهت امرارمعاش قلمداد نموده‌اند. عدم موافقت بهمن‌بیگی با دریافت زمین از خوانین در شهر شیراز جهت تخصیص به آموزگاران از یکسو و عدم طرح موضوع درخواست‌های صنفی/رفاهی آموزگاران نزد مسئولین استانی و مقامات عالی‌تر کشوری (هنگام بازدید آنها از دانشسرای عشایری) از سوی دیگر، مورد انتقاد این گروه واقع شده است (طیعی، ۱۳۸۷: ۲۳).

۵-۳. ارزیابی آثار پژوهشی بهمن‌بیگی (مکتب رمانتیسیم)

محمد بهمن‌بیگی ضمن تسلط بر زبان‌های فرانسه، آلمانی و انگلیسی به تألیف آثار پژوهشی ارزشمندی به زبان فارسی پرداخته است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «مقدمه‌ای بر کتاب اشک

معشوق مهدی حمیدی شیرازی»، «عرف و عادت در عشایر فارس»، «بخارای من ایل من»، «اگر قره قاج نبود»، «به اجاقت قسم» و «طلای شهامت».

به طور کلی، بهمن‌بیگی با «عرف و عادت در عشایر فارس» (تبیین حقوق اداری، کیفری، سیاسی، اجتماعی، مناسبات ایلات با یکدیگر و اعتقادات سنتی عشایر) به معرفی زادگاهش همت گماشته و در ضرب‌آهنگ «به اجاقت قسم» (تبیین علل موفقیت آموزش عشایر) و «طلای شهامت» (تبیین شهامت، شجاعت و آزادی انسان) عناصر زیبا و ماندگار فرهنگ غنی و پُر بار زندگی ایل را برای شیفتگان و دوستداران این فرهنگ با استادی هرچه تمام‌تر چونان تابلوی شکیل نقاشی، ترسیم و تحسین همگان را برانگیخته است (مدنی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۳).

از سوی دیگر، بهمن‌بیگی در «بخارای من ایل من» با نثر شیوا و فصیح، ضمن ترسیم روح شادی، طرب، موسیقی و نغمه‌سرایی در میان عشایر (نعمت‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۳) بسان رودکی از درد هجران ناله کرده و مخاطب را با اغلب رسوم ایل آشنا ساخته است: نظیر طلب باران از ابرها (داستان ایمر)، رسم مبارزه با آل (داستان آل)، رسم نگهداری اسب (داستان ترلان)، طرز پختن نان (داستان وطن)، شرح طبقات اجتماعی (داستان شیرویه) (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۹: ۷۶)، توصیف مهارت‌های طبقات، طوایف و تیره‌های مختلف عشایر در عرصه‌های هنر، نوازندگی (اعتدال ذوقی، انعطاف اخلاقی و هنری در موسیقی عشایر/موسیقی حزین قشقایی و شاد ممسنی)، تیراندازی، سنگ‌اندازی، سوارکاری و قداست اسب (داستان گُزاکُنون)، اهمیت تفنگ برنو برای مردان ایل، ستایش سلحشوران در میان عشایر و انتقاد از خلع سلاح آنها (داستان دشتی)، انتقاد از تخته‌قاپو و اسکان عشایر (داستان‌های دشتی و گاو زرد)، ملاحظات محیط زیستی دولت در مناطق عشایرنشین (داستان ملابهرام)، اخذ منال/مالیات از زارعین (داستان خودم کاشته‌ام)، علاقه عشایر به رسم دزدی و متقابلاً تلاش برای جایگزینی تحصیلات با دزدی (داستان خداکرم)، تبیین نقش آموزش در فقرزدایی از عشایر (داستان آب‌بید)، عدم عنایت به رانت و ملاحظات خویشاوندی در صدور تصدیق برای عشایر (داستان تصدیق)، بازدید از مدارس عشایری، توصیف مردسالاری، کار طاقت‌فرسای زنان ایل، تشویق زنان به تحصیل و تمجید از اقدامات سرهنگ تژده در بویراحمد (داستان در بویراحمد) (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۲: ۲۰۴-۱۳۷). بهمن‌بیگی در این اثر پژوهشی، برخی سنت‌ها و باورهای نابخردانه عشایر (داستان آل)، تعارض سنت و مدرنیته (داستان ایمر)، مداخله دولت در تغییر شیوه زیست عشایر (داستان مرگ مهترخانه) و اسکان آنها (داستان گاو زرد) و شکاف طبقاتی عشایر (داستان شیرویه) را نیز به تصویر کشیده است (نگارندگان، ۱۴۰۳).

فرجام آنکه، درون مایه کتاب «اگر قره قاج نبود»، انگیزه‌بخشی حسین‌خان دره‌شوی به بهمن‌بیگی برای ادامه تحصیل، احساسات نوستالژیک بهمن‌بیگی جهت بازگشت به ایل و خدمت آموزشی به عشایر، تأکید وی بر سوادآموزی، اشاعه فرهنگ و صلح، تبیین اندیشه ملی‌گرایی خود در بنبوحه جنگ جهانی دوم و ورود برخی افسران آلمانی به میان ایل قشقایی (داستان تلفات)، توصیف

نبرد دولت مرکزی و عشایر، تأکید بر اتخاذ رویکرد مسالمت‌آمیز دولت در قبال عشایر به جای سرکوب خشونت‌آمیز آنان، اشاره به آهنگ‌های محلی عشایر همچون «گرایلی»، ورود برخی کالاهای خارجی نظیر پارچه (داستان پارچه سیلکا، هدیه گرگین‌خان) و موسیقی اروپایی (داستان راپسودی لیست) به میان عشایر است (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۱: ۱۵۸-۹).

اگرچه برخی آثار بهمن‌بیگی را نوعی داستان‌نویسی می‌دانند، ولی این کتاب‌ها نوعی اتوبیوگرافی، خودسرگذشت‌نویسی یا خودزندگی‌نامه نویسی هستند که با نثری پخته به رشته تحریر درآمده‌اند (شفیعیان، ۱۳۸۹: ۴۴). نثر وی با وجود سادگی، از بن‌مایه‌های شعری نیز خالی نیست. توصیفات و تشبیهات زیبا و استعارات بدیع در کنار زبان آهنگین و مسجع، نثر او را به شعر تشبیه کرده است (شعبانلو، ۱۳۹۰: ۴۳). این نثر پخته متأثر از آثار خانلری، یارشاطر، صناعی، فرامرزی، حجازی، طبری و ندوشن است. تکامل نویسندگی بهمن‌بیگی نیز متأثر از نویسندگان داخلی (نظیر دهخدا، هدایت، جمال‌زاده و چوبک) و خارجی (مانند داستایوفسکی، چخوف، رولان، گی‌دوموپاسان، آندره ژید، مارک تواین، ارنست همینگوی و اشتاین‌بک) است، به طوری که حضور نامرئی لغات در لابه‌لای اثر، مفهوم بودن لغات ترکیبی و خوش‌آهنگی لغات سه ویژگی برجسته متون اوست (بهمن‌بیگی در مصاحبه با مجله کلک، ۱۳۶۹). بر این اساس، بهمن‌بیگی با انتقاد از داستان‌نویسی پیچیده، رمان‌نویسی طویل و تقلید از نویسندگان خارجی، نویسندگان داخلی را قبل از نگارش آثار خود به مطالعه نثر شکوهمند فارسی گذشته و معاصران «درست‌نویس» که از فصاحت و زیبایی کلام برخوردارند، توصیه نموده است. وی هدف از نگارش آثار خود را نه غزلسرایي و قصیده‌سرایی، بلکه نمایاندن دردهای جانکاه عشایر و درمان‌های شفابخش تعلیم و تربیت ذکر نموده است (بهمن‌بیگی، ۱۳۷۹: ۲۵۳-۱۰۴).

باید اذعان داشت که بهمن‌بیگی در آثار پژوهشی خود از یکسو تحت‌تأثیر فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه و از سوی دیگر بر اثر ویژگی‌های شخصیتی و نوع زندگی شخصی در میان ایل و گرفتاری‌های دوران تبعید و دوری از خانواده، در تدوین این کتاب‌ها به «مکتب رمانتیسیسم»^۱ گرایش یافته و حاصل این گرایش، خلق آثاری دل‌انگیز و دل‌نشین است که در مرز میان حقیقت و خیال در سیلان است. جنبه‌های تخیلی و حقیقت‌نمایی در داستان‌های وی چنان به هم آمیخته‌اند که تفکیک آنها بس دشوار است. در حقیقت منبع اصلی الهام وی نوع زندگی ایلی است؛ زندگی در دامان لطف و قهر طبیعت. از این رو کوه، دشت، بیابان، مظاهر طبیعی، حیوانات، بیلاق و قشلاق ایل و نحوه سیر و سلوک ایل با طبیعت و مظاهر خوش و ناخوش آن، موضوعات اصلی داستان‌هایش را تشکیل می‌دهند. در این چارچوب می‌توان به شاهکار وی در کتاب «بخارای من، ایل من» با سه ویژگی برجسته (رمانتیک، طبیعت‌شناسی، طنز اجتماعی گزنده و متعالی) اشاره نمود که از جمله نمادهای رمانتیسیسم در آن عبارتند از: «عشق و احساس»، «زبان ساده/عاطفی/شعری»، «غم

^۱. Romanticism

غربت»، «تخیل»، «گرایش به طبیعت»، «گریز از زندگی شهری و ستایش ایل»، «ستایش دیوانگی» و «توجه به عوالم اسطوره‌ای». علاوه بر این، بهمن‌بیگی در نوشتارهای خود با زبان طنز، بسیاری از مشکلات جامعه‌ی ایرانی به‌ویژه اهل ایل را توصیف و نقد کرده است. اگرچه یکی از درون‌مایه‌های اصلی سخنان و مکتوبات بهمن‌بیگی، توصیف جاذبه‌ها و دلفریبی‌های ایل و طبیعت است، ولی داستان‌های او در حقیقت، داستان رنج اقوام و حدیث سرگردانی، تبعید، فقر، جهل، بیماری، خشونت و جنگ است. لذا، بهمن‌بیگی در همه‌ی این کتاب‌ها سبکی داستانی (تأثیرپذیری تجربیاتش از ترجمه‌های آثار رمانتیک اروپایی) را به خدمت گرفته است تا ضمن پرده برداشتن از رنج‌ها، دردها و مشکلات زندگی شخصی- حرفه‌ای خویش، به توصیف و تشریح فراز و فرودهای زندگی عشایر ایران بپردازد و در عین حال با اشاره به برخی ویژگی‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی کشور، راهکارهای آموزشی و تصمیمات خویش در مواجهه با دوره‌های زندگی‌اش را روایت کند (شعبانلو، ۱۳۹۰: ۵۲-۳۷).

علاوه بر این، بهمن‌بیگی در آثار پژوهشی خود ضمن انتقاد از شیوه زیست شهری (بی‌هویتی، ضعف نوع‌دوستی، زندگی ماشینی و ...) و تجمید از سبک زیست ایلای (همزیستی توأمان چندین نسل در چادرهای عشایری، ازدواج دختران زیباروی ایل با مردان علیل و نابینای عشایر، شرکت سخاوتمندانه چادرنشینان صحرانگرد در جشن‌های عروسی و ...) (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۲: ۱۳۲) به نقد سنت‌ها نیز پرداخته است، به طوری که نقد رفتارهای خردستیز فرهنگ عشیره‌ای و باورهای بی‌اساس فرهنگ ایلای، مخالفت با طبقه‌بندی‌های بی‌اساس طایفه‌ای، دفاع از حقوق زنان، تقدم اصالت انسانیت بر اصالت قومیت و عدم اعتقاد به قوم‌پرستی و طایفه‌گرایی در این متون به چشم می‌خورد (شجاعیان، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۱).

اذعان بهمن‌بیگی به وجود برخی اوهام و عقاید سنتی در میان عشایر (نظیر آل، مضرت، تفال، نظر، چشم شور، ستاره شب بیست و یکم، رویا، عطسه، تدفین و ...)، قتل، سرقت و راهزنی (به دلیل فقر، روحیه خودسری، لجاجت و تندخویی عشایر)، قتل غیرعمدی را عمدی قلمداد نمودن، واگذاری مسئولیت جنایات افراد نابالغ به عهده ابوبن یا خانواده آنها، الصاق نماد شجاعت و دلاوری به سارقان و شایستگی آنها برای ازدواج با دختران ایل، تعصبات ایل‌ی نظیر عدم ازدواج مجدد زنان بیوه مگر با برادر شوهر خود، عدم آزادی دختران جهت برگزیدن همسر دلخواه، ازدواج‌های خویشاوندی بدون مهر و محبت، پدیده کودک‌همسری، ننگ ازدواج با طبقات پایین (نظیر داستان شیرویه)، ننگ تعدد زوجات، عدم توانایی زنان برای استفاده از حق طلاق (به دلیل ننگ طلاق در جامعه عشایری)، ورشکستی مالی ناشی از رسم باشلوق، مخارج سنگین برگزاری جشن عروسی، محرومیت زنان از ارث (بهمن‌بیگی، ۱۳۹۹: ۱۱۲-۲۸)، وضعیت نامساعد جهیزیه، مهریه و تحصیل زنان، پرداخت شیربها به دختران برای به عقد درآوردن آنها، اندوهگینی عشایر از تولد دختر (برگزیدن اسامی گل‌بس، دختربس، ماه‌بس، قزبس، کافی و کفایت برای دختران برای جلوگیری از تولد مجدد دختر)، توسل

زنان به درویش، امام‌زاده‌ها و قربانی گوسفند جهت برآورده شدن حاجت تولد پسر (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۲: ۲۴-۲۲)، جشن و پایکوبی عشایر هنگام تولد پسر، ممانعت قریب به اتفاق طبقات اجتماعی عشایر (گله‌دارها، قالیباف‌ها، چوپانان، ساربانان، مهترها، مزدورها، شکارچی‌ها، آهنگرها، چنگی‌ها و خوش‌نشین‌ها) از تحصیل زنان، انجام وظایف و کار طاقت‌فرسا توسط دختران ایل به دلیل تحصیل پسران در مدارس عشایری، تنبیه فیزیکی زنان توسط مردان، وجود نظام مردسالار، ازدواج‌های خون‌بسی (ازدواج دختر قاتل با پسر خانواده مقتول) و ناف‌برون (ازدواج پسر عمو و دختر عمو)، ازدواج‌های سیاسی و مصلحتی طبقات بالای ایل، باور عمومی عشایر به جن «آل» هنگام زایش زنان باردار و توسل آنها به «اودوم»^۱ برای به اسارت درآوردن اجنه، عدم اعتقاد عمومی آنها به حکیم و متقابلاً اعتقادشان به زیارتگاه‌ها برای شفای بیماری، روحیه سخت‌باشندگان برخی تیره‌ها و طوایف در مرادوات اجتماعی، خودداری عشایر از اخذ شناسنامه برای ممانعت از اعزام فرزندان خود به خدمت سربازی (اجباری) و دشواری ادامه تحصیل آنها به دلیل عدم برخورداری از شناسنامه از دیگر نقدهایی به شمار می‌روند که در آثار او قابل ردیابی هستند (بهمن‌بیگی، ۱۳۷۹: ۹۰-۴۸).

۵-۴. حامیان و منتقدان آثار پژوهشی بهمن‌بیگی

حامیان آثار پژوهشی بهمن‌بیگی بر این باورند که این آثار چه در بُعد قصه‌گویی، چه از منظر ارزش فولکلوری، آنترپولوژی و مردم‌شناسی در زمره بهترین آثار چند دهه اخیر ایران به شمار می‌روند که نویسندگانی همچون هدایت را مبهوت و شگفت زده ساخته است. لذا این نوشتارها صرف‌نظر از روایت واقعیت یا برساختگی (مخلوق ذهن نویسنده)، انتقال‌دهنده یک اندیشه هستند (گلستان، ۱۳۸۹: ۷). به گواه ادیبان کشور، آثار بهمن‌بیگی مایه فخر و مباهات ادب ایران است. کتاب «عرف و عادت در عشایر فارس» مورد توجه صادق هدایت و مجتبی مینوی قرار گرفته است. «بخارا»^۲ یش مرزها را گسسته و «قره‌قاج» او نه‌تنها سیلابی و خروشان نیست، بلکه زلال و شفاف با ما سخن می‌گوید و آنچه به «اجاقت قسم» خورده، عین واقعیت است (کیانی، ۱۳۸۹: ۶۲). عبدالحسین زرین‌کوب با بیان اینکه «باید از قره‌قاج ممنون بود»، آن را فیضی به قلمرو نثر فارسی می‌داند که به واسطه آن نشئه شده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۷۱). ایرج افشار «بخارای من ایل من» را شاهنامه منثور ایلات قشقایی، ممسنی، کهگیلویه و بویراحمد نامیده (افشار، ۱۳۸۹: ۶۸) و سیمین دانشور این شاهکار را تحفه نوروزی به دوستانش خوانده است (دانشور، ۱۳۸۹: ۶۹). بزرگ علوی نیز ضمن اشاره به سرازیر شدن اشک از چشمانش هنگام مطالعه داستان «آل»، آن را ادبی و فولکلور قلمداد نموده است (علوی، ۱۳۸۹: ۶۹).

۱. «اودوم» مردان رشید و کم‌یابی بودند که به باور عشایر قادر به اسارت درآوردن جن و آل هنگام زایمان زنان بودند!

جدول شماره ۱. آثار پژوهشی و فعالیت‌های بهمن‌بینی از منظر حامیان

عبدالحسین زرین‌کوب در خصوص کتاب قره‌قاج نوشته است: «دست عزیزت مریزاد. خاطرت شاد و خوش باد! آقای بهمن‌بینی بسیار گرامی، اگر قره‌قاج نبود، من و بسیاری دیگر از لذت خواندن این خاطرات دلکش و شیرین محروم می‌ماندیم. خوب شد که این قره قاج پربرکت فیضی هم به قلمرو نثر فارسی رساند. کیف کردم، نشئه شدم و راست راستی لذت بردم. هرگز فکر نمی‌کردم در معیشت شاد و آزاد شیانکاری این همه رنج و بلا با این همه لطف و صفا همراه است. بارها در کوچ ایل با شما همراه شدم و بارها در آن مدارس عشایری نکته‌ها آموختم. اگر قره‌قاج نبود، یک همچو تصویر زیبا و ماندنی از زندگی عشایر فارس باقی نمی‌ماند. باید از قره‌قاج ممنون بود که یک چنین نویسنده هوشمند افسون کاری را به ایران برگردانده. اگر قره‌قاج نبود جای چه چیزهای خوبی که خالی بود. سال نو بر بهمن‌بینی عزیز و بر عزیزان مبارک باد. خوب شد که قره‌قاج بود، راستی خوب شد که قره‌قاج بود!» با سلام و درود، عبدالحسین زرین کوب، تهران. ۱۰ فروردین ۱۳۷۵	ایرج افشار بیان کرده است در نوشته بهمن‌بینی سه خصوصیت ناب وجود دارد: «یکی آنکه گاهی رمانتیک است، اما مهوع نیست... دیگر آن که طبیعت‌شناس است و به خوبی توانسته با کلمات ساده و بی‌پیرایه مرغزارها، لاله‌زارها، گوسفندسراها و آوای پرندگان را به خواننده بشناساند که چه حالتی و صورتی داشته‌اند... سومین خصوصیت بهمن‌بینی در قدرت بیان مفاهیمی است که در ذهن دارد و می‌تواند آنچه را می‌داند و دیده است، به روشنی و پاکیزگی به صورت کلمات بی‌جان عرضه کند. نوشته‌های بهمن‌بینی «شاهنامه منثور» ایل قشقایی، ممسنی، کهگیلویه و بویراحمد است».
سیمین دانشور ضمن ارسال نامه‌ای به بهمن‌بینی، بیان داشته است: «دوست سالیان درازم، محمد بهمن‌بینی عزیزم، شاهکارت، بخارای من ایل من، تحفه نوروزی من به دوستانم بود و اینک کتاب‌های اخیرت که به وسیله آقای نوید فرستاده بودی. از همه چیز متشکرم. از اینکه وجود داری، از اینکه این همه کوشا بوده‌ای. کلاس‌های سیار عشایری‌ات یادم نمی‌رود. می‌دانی که پدر من پزشک ایل قشقایی بود و من با فرخ‌بی‌بی دوست بودم». با تحسین و ارادت سیمین دانشور	بزرگ علوی، داستان‌نویس مشهور ایرانی طی نامه‌ای خطاب به بهمن‌بینی، کتاب بخارای من ایل من او را اینچنین توصیف کرده است: «دوست عزیز جناب آقای بهمن‌بینی، بخارای من ایل من را با کمال ذوق و شوق خواندم و از آن لذت بردم. از خواند «آل» اشک از چشمم سرازیر شد. به طبع وقاد شما و دید تیز شما آفرین گفتم و از لطف شما صمیمانه تشکر می‌کنم. هم ادبی بود و هم فرهنگ عوام (فولکلور). خدا شما را از ما نگیرد. از این کارها باز هم بکنید تا ادبیات جدید ایران غنی‌تر شود». قربان شما، بزر علوی، فرانکفورت. ۷ اسفند ۱۳۷۱
مینو مشیری: یک دوجین کتاب مقابلش روی میز می‌گذارند. یکی را امضا کرده و به من التفات می‌کند. عنوانش بسیار زیبا است: «به اجاقت قسم». همان شب کتاب را از اول تا آخر یک‌نفس می‌خوانم. خاطرات آموزشی‌اش را با همان نثر طنزآش مکتوب کرده‌است: «با آنکه عشایری بودم به جای تفنگ و فشنگ، قلم و کتاب را انتخاب کردم. معلم شدم و آموزش عشایری را به راه انداختم و از فراز و نشیب‌های راه رفته‌اش، از بیم و هراس‌هایش، از شادی و غم‌هایش، از توان‌ها و ناتوانی‌هایش، از یاران و حسودان، از تنهایی و بی‌کسی و امیدها و مقررات دست و پاگیر، صریح و بی‌پرده می‌نویسد و خواننده را مسحور می‌کند...»	مهردخت برومند، استاد دانشگاه با انتشار یادداشتی در مجله کلک، کتاب‌های «بخارای من ایل من» و «اگر قره‌قاج نبود» را بررسی کرده است. او در این یادداشت راوی اول‌شخص است و تجربه خود را از تهیه و مطالعه این دو اثر با خواننده در میان گذاشته است. در فرازی از یادداشت خود با نقل عبارتی از کتاب «اگر قره‌قاج نبود» نوشته است: «آیا هیچ نقاش چیره‌دست و هنرمندی می‌تواند آسمان شیراز، شهر آشنای ادب و زادگاه شاعر آسمانی ما، حافظ را زیباتر از بهمن‌بینی ترسیم کند؟» او در پایان مقاله خود نتیجه می‌گیرد: «نوشته‌های بهمن‌بینی علاوه بر زیبایی ظاهری، پرمحتوا و پربار است. این دو کتاب به ظاهر کوچک و کم‌حجم را می‌توانیم به منزله فرهنگی جامع و

	کامل از زندگی ایل و عشیره‌ای ایران به حساب آوریم، زیرا اطلاعاتی که درباره ایل و ایل‌نشینی به ما می‌دهد، بس‌گرانبها و ارزشمند است». به تاریخ ۱۳۷۵
کریم کشاورز در مجله پیام نوین یادداشتی درباره کتاب «عرف و عادت در عشایر فارس» نوشته است: «این کتاب در نوع خود بی‌نظیر است. تا کنون درباره هیچ یک از قبایل چادرنشین ایران که بخش مهمی از سکنه کشور ما را تشکیل می‌دهند، چنین کتابی نوشته نشده است. این کتاب ۹۰ صفحه‌ای خواننده شهری را وارد یک جهان تازه می‌سازد. با عادات و اخلاق و رسومی که فقط در اقوام و قبایل باستانی سراغ می‌رفت، آشنا می‌کند. اطلاعاتی را که برعهده معدودی خاصان و دانشمندان معلوم بود، در دسترس خواننده می‌گذارد... در هر حال باید تکرار کنیم که آقای بهمن‌بیگی با انتشار این کتاب خدمت بزرگی از لحاظ شناساندن هموطنان چادرنشین جنوبی ما کرده‌اند...»	شمس آل‌احمد در نامه‌ای خطاب به بهمن‌بیگی از کتاب «بخارای من ایل من» تجلیل کرده است: «این ویژگی‌های کتابت برایم غبطه‌انگیز بود: یک نثر شفاف و بلورینت، با آن جملات کوتاه، آن تعبیرات بکر، آن جناس‌های لفظی و آوایی اوصاف ... و دوم عشقت به ایل. به همه چیزش. ایل برای تو وطن است. هیئتاً لک. آل هم برای من». ۳ فروردین ۱۳۶۹
سرهنک عبدالحسین تژده، فرماندار و نماینده ممسنی قبل از انقلاب اسلامی چنین نوشته است: «حضور محترم سرور ارجمند و دانشمند آقای محمد بهمن‌بیگی؛ قربانت کردم. با تقدیم عرض سلام و مراتب ارادت خالصانه، سلامتی و پیروزی و سربلندی وجود عزیز و همه خاندان جلی را از درگاه خداوند بزرگ مسئلت دارد. انتشار کتاب بخارای من ایل من را که به قلم توانای جناب‌عالی نوشته شده، تبریک و تهنیت عرض می‌نماید و از درگاه ایزد متعال مسئلت دارد که با سلامتی و تندرستی کامل و با خاطری آسوده و تألیفات متعدد و ارزنده دیگری نیز نایل گردید تا بیش از این میراث فرهنگی و آداب و رسوم ایل قشقایی و نام بزرگان آن طایفه نامدار زنده و جاوید ماند. از اینکه در آخر کتاب حقیر را به اعطای یک قطعه نشانی با همان مشخصات و مختصات که در کتاب ذکر شده سرفراز و مفتخر فرموده‌اید، سپاسگزارم. الطاف و عنایات آن حضرت همیشه شامل حالم گردیده و مرهون محبت حضرت می‌باشم». با عرض تشکر، قربانت تژده. ۱۴ شهریور ۱۳۶۸	مهدی پرهام در ماهنامه ادبی آینده درباره کتاب «بخارای من، ایل من» چنین نوشته است: «کتاب او یکسره مربوط به ایل و سنت‌های آن است که در حد دقت و ظرافت توصیف شده و محدوده آن را خوب می‌توان دید. به جهان و سیاست جهان و آنچه بیرون از این محدوده می‌گذرد، خود را فارغ نشان می‌دهد. میل ندارد داخل و خارج را به یکدیگر مرتبط کند. ترجیح می‌دهد که انتزاعی بیندیشد. به نظر من تنها کتابی است که اینچنین به تفصیل، آداب و رسوم و هنر و فرهنگ مردمی صحرانشین را با ظرافت و دلنشینی شرح داده باشد...». آبان ۱۳۶۹
عباسعلی منیعی، استاندار بلوچستان ضمن عرض تبریک به خدمات بهمن‌بیگی اظهار داشته است: «آموزگاران تربیت شده در دانشسرای عشایری شما مهمترین رمز این موفقیت هستند. شما توانسته‌اید روش جدیدی را ابداع و با حداقل وسایل و بدون ایجاد هزینه سنگین معمول براس ساختمان‌ها، چند برابر آنچه در سایر مدارس به کودکان می‌آموزند، یاد بدهید. علاوه بر جنبه آموزش، قسمت پرورش فکری و روحی این اطفال بسیار ارزنده است که روحیه ترس، عدم اعتماد به خود، حجب بی‌مورد کودکانه‌ای که دارند، در اثر	انصاری‌لاری، استاندار وقت فارس در مراسم بزرگداشت بهمن‌بیگی اذعان داشته است: «امروز هیچ افتخاری برای فارس و فارسیان، برای ایران و ایرانیان بالاتر از این نیست که بهمن‌بیگی کارنامه‌ای پُر بار و بَر و با معدل بسیار ممتاز از خود به جای گذاشته است. بی‌تردید نام بهمن‌بیگی در شمار بزرگان و نام‌آوران فرهنگ و آموزش و پرورش این دیار جاودانه خواهد شد». ۳۰ آبان ۱۳۸۴

تعلیمات معلمین رخت بر بسته و به جای آن اعتماد به نفس، حاضر جوابی، آمادگی و ادب جانشین شده است که این رویه در سازندگی اجتماع آینده اثر قطعی خواهد داشت. از شما می‌خواهیم که با بازدید از این استان و کودکان پرورده خود به تبادل نظر برای توسعه این طرز آموزش در استان بپردازیم». تاریخ ۳ اسفند ۱۳۵۲	
اله‌وردی بهمن‌بیگی، فرزند محمد بهمن‌بیگی در مقدمه کتاب «بهمن‌بیگی باشکوه» نوشته است: اولین کتاب بهمن‌بیگی رساله‌ای است به نام «عرف و عادت در عشایر فارس» که در دهه سوم زندگی او چاپ و منتشر شد. کتاب دوم او، «بخارای من ایل من» مجموعه‌ای است از داستان‌های کوتاه که به صورت حماسی - داستانی نوشته شده است. اغلب فصول حکایت از شخصیتی جسور دارد که در راه غلبه بر ناملایمات و سختی‌های زندگی ایل و فرهنگ سنتی عشیره‌ای دچار مصائب و مشکلات فراوان می‌شود. در لابلای سطور هر یک از این داستان‌های کوتاه، یادآوری خیالی از شخصیت و زندگی خود بهمن‌بیگی نهفته است که برای باسواد کردن فرزندان عشایر ایران آرام و قرار نداشت. از ویژگی‌های مشترک کتاب‌های بهمن‌بیگی میزان قابل ملاحظه‌ای اطلاعات است که با نثری شیوا و دلربا و در مورد عادات و سنت‌های عشیره‌ای به خواننده عرضه می‌شود. بعضی از این داستان‌ها مانند «ایمور» صرفاً قهرمان‌هایی خیالی را شامل می‌شوند و بعضی دیگر نظیر شیرویه چنگی تصویری انتزاعی از شخصیتی واقعی را به تصویر می‌کشند. کتاب سوم بهمن‌بیگی، «اگر قره‌قاج نبود»، گزیده دیگری از داستان‌های کوتاه با موضوعی متفاوت است. این کتاب شرح حالی واقعی از اتفاقات هیجان‌انگیزی است که در طول دوره‌ای بلند از زندگی نویسنده که شامل دوران کودکی تا روزهای موفق اداری او به عنوان مدیرکل آموزش عشایری ایران است را در بر می‌گیرد. زبان داستان‌های این کتاب از قول اول‌شخص و مضمون داستان‌هایش تصویری از زندگی اوست. شخصیتی که در یک جامعه عشایری چشم به جهان گشوده، در خانواده ایلداری پرورده شده و در زمینه‌ای کاملاً متفاوت و در دوران تبعیدی مشقت‌بار در پایتخت ایران - تهران تحصیل کرده و بارور شده است. در کتاب چهارم، «به اجاق قسم» سرانجام قلم بهمن‌بیگی به رغم آنچه که در پیشگفتار «بخارای من ایل من» آورده: "خوشر آن باشد که سر دلبران/گفته آید در حدیث دیگران"، با مکنونات قلبش همساز می‌شود. در این کتاب او پرده از عشق‌نهایی خود به عشایر برمی‌دارد و نحوه تأسیس آموزش عشایری را برای خواننده بازگو می‌کند. همچنین این کتاب خلاصه‌ای از دشواری‌های متدوال آن روز کشور که در راه باسواد کردن بچه‌های عشایر وجود داشته است را بیان می‌کند. در همینجا او به شمه‌ای از مدرسانی‌های بین‌المللی اشاره می‌کند. او به تمام و کمال و در یک فصل به جزئیات تلاش و کوشش سالیان دراز زندگی خود برای تحقق آرزویی افسانه‌ای که همان باسواد کردن بچه‌های عشایر است، می‌پردازد و از نحوه آغاز تحولی بنیادی در جامعه کوچ‌نشین دم می‌زند. کتاب پنجم و آخر بهمن‌بیگی، «طای شهامت» که در سال‌های آخر زندگی‌اش نگاشته شده است، در واقع نوعی بازنگری آثار قبلی است. در این کتاب او با لحنی گلایه‌آمیز دوران‌هایی موهوم و ناگفته که در کتاب‌های قبلی از قلم افتاده است را بر روی کاغذ می‌آورد (بهمن‌بیگی، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۴).	

منبع: (شهبازی، ۱۳۸۷: ۱۲).

آن روی دیگر سکه، منتقدان آثار بهمن‌بیگی نظیر رئالیست‌ها متون وی را به باورداشت «هنر برای هنر» و عده‌ای نیز او را به خیال‌پردازی در داستان‌های خود متهم ساخته‌اند. انتقاد سیروس پرهام به بهمن‌بیگی به داستان «گُرزاگون» در کتاب «بخارای من ایل من» که اجتماع همه عشایر فارس را در یک جشن مستبعد شمرده و اجابت دستور همه عشایر از «خان بزرگ ایل» را به دور از واقعیت و عینیت تاریخی دانسته در این چارچوب صورت گرفته که البته با پاسخ بهمن‌بیگی مبنی بر توانایی نگارنده برای تجمیع چندین جشن پراکنده در یک اجتماع بزرگ و وجود صولت‌الدوله به

عنوان ایلخان بزرگ قشقایی همراه شده است (بهمن‌بیگی در مصاحبه با مجله کلک، ۱۳۶۹؛ بهمن‌بیگی، ۱۳۷۹: ۲۳۹-۲۳۵).

از سوی دیگر پرویز ناتل خانلری ادیب، سیاست‌مدار، زبان‌شناس، نویسنده و شاعر معاصر ایرانی ضمن بررسی درون‌مایه کتاب «عرف و عادت در عشایر فارس»، جای تصاویر مربوط به آداب و رسوم عشایر و اشعار محلی به زبان قشقایی در این اثر را خالی ذکر کرده و بر این باور است که بهمن‌بیگی به دلیل وابستگی عشایری خود به انتقاد از دولت پهلوی پرداخته است. لذا داوری بهمن‌بیگی در این خصوص، از ارزش علمی کار او کاسته است (ناتل خانلری). با وجود این، اشعار محلی لری به همراه ترجمه در کتاب «بخارای من ایل من» (داستان در بویراحمد) قید شده است (نگارندگان). فرجام آنکه، برخی در خصوص کتاب «بخارای من ایل من» بر این باورند که بهمن‌بیگی صرفاً به ذکر ابیاتی از شاهنامه با لحن حماسی در داستان «دشتی» بسنده کرده و از بیان رسم شاهنامه‌خوانی ایل و خواندن داستان‌های شاهنامه که قدمتی هزارساله دارد، غافل مانده است (نعمت‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۵).

۵-۵. رئوس مبانی فکری بهمن‌بیگی (مکتب عشایری)

اگرچه پس از بهمن‌بیگی نخبگان قابل توجهی در میان عشایر ظهور نمودند، ولی آنچه او را از دیگران متمایز می‌سازد، نوع نگرش خاص وی به سپهر فرهنگ، جامعه و سیاست از یکسو و درانداختن طرحی نو در زمینه‌ی سوادآموزی عشایر از سوی دیگر است. در حالی که برخی پژوهشگران با توجه به دیدگاه بهمن‌بیگی، اهداف تعلیم و تربیت عشایر را در نه دسته فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، علمی، هنری، عاطفی-اخلاقی، اعتقادی و بهداشتی-زیستی قابل تقسیم می‌دانند (عباسی، ۱۳۹۷: ۱۲)، به عقیده نگارندگان، مهم‌ترین رئوس مبانی فکری بهمن‌بیگی در چارچوب «مکتب عشایری» عبارتند از:

الف) محلی/جهانی‌اندیشی: اگرچه بهمن‌بیگی در سیاه‌چادرهای محلی دیده به جهان گشود، ولی فرامحلی و جهانی می‌اندیشید. اعطای نشان کرویس‌کایا از سوی یونسکو به بهمن‌بیگی به دلیل پیکار با بیسوادی بیانگر محلی/جهانی‌اندیشی اوست. بر این اساس، بهمن‌بیگی، «محلی» کاشت و «جهانی»، برداشت (درو کرد). در مجموع، جهانی‌سازی آموزش عشایر را می‌توان وجه بارز اندیشه بهمن‌بیگی دانست.

ب) فرا ایلی‌باوری: تفکر بهمن‌بیگی را نمی‌توان به یک ایل و طایفه تقلیل داد. هرچند بهمن‌بیگی به لحاظ کیستی، هویتی قشقایی دارد، ولی «بخارای» او را می‌توان در ماوراء ایل قشقایی در قلمرو ایلات ممسنی، بویراحمد، خمسه، کوهمره، شاهسون، گُرد، عرب و بلوچ نیز جستجو نمود.

پیوند خویشاوندی بهمن‌بیگی با ایل ممسنی (ازدواج با بی‌بی سکینه کیانی) از یکسو و آموزش فرزندان عشایر در سپیدچادرهای ممسنی، بویراحمد و ... از سوی دیگر، بیانگر فرا ایلی‌اندیشی اوست.

پ) علمی/فرهنگی‌نگری: بهمن‌بیگی را به پاس خدمات علمی و آموزشی ارزنده خود به جامعه عشایری (تأسیس دانشسرای عشایری، مراکز فنی و حرفه‌ای و ...) می‌توان «معلم اول» نامید. گزاره بنیادین بهمن‌بیگی مبنی بر «با یک چادر، با دو زیلو، با یک تخته سیاه و اندکی گچ سفید بنای قشنگی را پی افکنده بودم؛ بنایی استوار که از باد و باران بیم‌گزند نداشت» (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۱: ۳۲)، بیانگر جایگاه مهم وی به عنوان نخستین معلم عشایر است. بر این اساس، رویکرد علمی/فرهنگی بهمن‌بیگی در زمینه تعلیمات عشایر به تدریج زمینه عبور آنها از شیوه زیست ایلیاتی/سنتی به زندگی فرهنگی و اجتماعی نوینی گردید که آثار آن تا کنون پابرجاست.

ت) سیاست‌گریزی: علی‌رغم دانش بهمن‌بیگی نسبت سپهر سیاست، اتخاذ رویکرد فرهنگی به جای رویکرد سیاسی را می‌توان بسترساز کامیابی وی در حرفه خود دانست. از این حیث، بهمن‌بیگی را می‌توان «سیاست‌شناس سیاست‌گریز» قلمداد نمود که نه به واسطه سیاست، بلکه با مشعل فرهنگ بسترساز تحول و دگردیسی در جامعه عشایری شد.

ث) صداقت، صراحت و صبوری: صداقت و صراحت کلام از ویژگی‌های برجسته بهمن‌بیگی بوده، به‌طوری که این ویژگی‌های شخصیتی، هم‌سو و متناسب با صداقت و صراحت عشایر است. از این حیث، کامیابی وی در پیاده‌سازی اندیشه‌های خود در میان ایلات و عشایر را می‌توان متأثر از این ویژگی‌ها دانست. از سوی دیگر، یکی از عوامل «شدن» بهمن‌بیگی را می‌توان صبر تاریخی و پرهیز از شتابزدگی دانست (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۸)، به‌طوری که این صبر استراتژیک زمینه کاشت (آموزش)، داشت (پژوهش) و برداشت (کسب نشان بین‌المللی و برگزاری یادواره‌های محلی برای وی) بهمن‌بیگی از فعالیت‌های خود شد.

ج) میدان‌دوستی: بهمن‌بیگی عنایت چندانی به رویکرد دفترسالاری، پشت‌میزنشینی، برگزاری نشست، سمینار و... نداشت. انتقاد وی نسبت به مدیران عاشق بی‌قرار انجمن، کنفرانس، کمیسیون، سمینار، جشن‌ها و شادکامی‌ها گویای عدم شناخت آنها از عرف و عادات عشایر و نیازمندی‌های آموزشی فرزندان ایل است (بهمن‌بیگی، ۱۳۷۹: ۱۱). لذا، اتخاذ رویکرد میدانی مبنی بر پایش وضعیت ایلات و عشایر در دستورکار وی قرار داشت؛ چرا که مشاهده میدانی را راه‌گشا‌تر از گزارش‌نویسی‌های بوروکراتیک از راه دور در نهادهای شهری می‌پنداشت.

چ) آموزشی/پژوهشی‌اندیشی: نخستین دغدغه فکری بهمن‌بیگی، آموزش بوده است. کنشگری‌های میدانی برای برپایی سپیدچادرها جهت تحصیل دانش‌آموزان عشایری و رایزنی با نهادهای ذیربط به‌منظور اخذ بودجه و تخصیص به این مسئله، بیانگر رویکرد آموزش‌محور

بهمن‌بیگی بوده که عمدتاً معطوف به سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷ ه.ش است. از سوی دیگر، رهایی بهمن‌بیگی از مسائل آموزشی پس از انقلاب اسلامی زمینه روی آوردن وی به پژوهش شد. نگارش آثار علمی/پژوهشی ماندگار بیانگر رویکرد پژوهش‌محور او طی این برهه زمانی است.

(ح) قلم‌باوری: به عقیده بهمن‌بیگی یکی از علل بنیادین ایستایی و درج‌زدگی عشایر و وجود روحیه سلحشوری و تقابلی در مقابل دولت مرکزی، فقدان سواد بود. از این‌رو، جایگزینی قلم با تفنگ در میان عشایر به محور اندیشه‌های وی تبدیل شد. ترویج گزاره «تخته سیاه تفنگم، گچ سفید فشنگم» در مدارس عشایری گویای قلم‌باوری بهمن‌بیگی است.

(خ) شهامت‌دوستی: به عقیده بهمن‌بیگی شهامت، عالی‌ترین و محترم‌ترین صفت آدمی است. از این‌رو، اخلاق‌مداری آموزگاران، پرهیز از تنبیه، نکوهش و سرزنش کودکان برای جلوگیری از چیرگی ترس و جبن بر آنان و متقابلاً تشویق آنها به شجاعت، منزلت، عزت نفس، آزادی، آزادگی، استقلال، عدم فرمانبرداری از زورگویان (اعم از خوانین و قالی‌تاق‌های دیگر) بیانگر شهامت‌دوستی اوست. استعمال گزاره «طلای شهامت را با پشیز سواد مبادله نکنیم» از سوی بهمن‌بیگی (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۱: ۵۳)، تأکید وی بر تغییر مصرع «جور استاد به ز مهر پدر» به «مهر استاد به ز مهر پدر» (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۱: ۵۸) ارج روحیه شجاعت و نترسی دانش‌آموزان (رستمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۸۶) بیانگر تلاش او برای تقویت روحیه شهامت در میان شاگردان خود است.

(د) عدالت‌محوری: بهمن‌بیگی از مقایسه نابرابری‌های اجتماعی و جنسیتی میان جامعه عشایری و شهری، و مردان و زنان ایل آگاه بود و رنج می‌برد. نقطه عزیمت مهم وی بر این بنیان استوار بود که مدارس ولو سیار می‌توانند نابرابری‌های اجتماعی را کاهش دهند (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۸). از این‌رو، برابری زنان و مردان به ویژه در موضوعات آموزش، ارث و ... از دغدغه فکری بهمن‌بیگی بود که در چارچوب سپیدچادرهای مختلط رنگ واقعیت به خود گرفت و با تأسیس مرکز آموزش حرفه‌ای قالی‌بافی دختران و تأسیس تربیت مامای عشایری به اوج خود رسید. عبور بهمن‌بیگی از تنگنای ساختار عشیره‌ای پدرسالار و مردسالار زمینه احترام به زنان ایل و تحصیل آنان در مدارس و دانش‌سرای عشایری گردید. از سوی دیگر، آموزش عشایر به تدریج زمینه تغییر در قشربندی اجتماعی از وضعیت شیبه ارباب-رعیتی به برابری انسانی (عدم تفاوت میان رعایا و کدخدازدگان جهت پذیرش در دانش‌سرای عشایری) شد، به طوری که برخی خوانین از رشد و نمو رعیت و نافرمانی مدنی به ستوه درآمده بودند. علاوه بر این، بهمن‌بیگی با قوم‌گرایی و طایفه‌گرایی میانه‌چندانی نداشت و قائل به برابری همه ایلات و عشایر در امر آموزش بود. تسری نظام آموزش عشایر به میان همه اقوام و طوایف (اعم از قشقایی، لر، کرد، بلوچ، عرب و ...) به نوعی نمایانگر عدالت در معنای «پرده نادیده‌انگاری»^۱ (به معنای نادیده انگاشتن تفاوت میان طوایف) بود. شایان ذکر است

^۱. این اصطلاح توسط جان رالز فیلسوف لیبرال آمریکایی به کار رفته است.

که عدالت در اندیشه بهمن‌بیگی گاه در مفهوم «نابرابری»^۱ تجلی داشت. بر این اساس، بین زیستگاه و معیشت دانش‌آموزان دشت و جلگه‌ای با زیستگاه و معیشت دانش‌آموزان کوهستانی تفاوت معنادار قائل بود. تسهیل امتیازات آزمون ورودی دانشسرای عشایری برای دانش‌آموزان پشت‌کوه رستم (که از شرایط رفاهی و زیستی دشواری برخوردار بودند) نسبت به دانش‌آموزان دشت هموار رستم (که شرایط زیستی و معاش بهتری داشتند) از جمله مصادیق عنایت بهمن‌بیگی به نابرابری میان این دو گروه برای تأمین عدالت در نظام آموزشی بود. فرجام آنکه، عدالت اقتصادی در معنای محرومیت‌زدایی و فقرزدایی از عشایر نیز مورد عنایت بهمن‌بیگی قرار داشت.

ذ) محبت‌دوستی/تشویق‌دوستی/تحسین‌دوستی: انتقال فرهنگ و آموزش به عشایر از دستاوردهای مهم بهمن‌بیگی است. «محبت» زیربنای این نظام آموزشی و «عشق» و «پشتکار» عامل اصلی این موفقیت است (سیاحی، ۱۳۸۹: ۱۶). بر این اساس، قوانین بوروکراتیک خشک و بی‌روح حاکم بر نظام آموزشی کلانشهرها جایگاهی در دستگاه فکری بهمن‌بیگی و ساختار آموزشی عشایر نداشت، بلکه روح زیست‌عشیره‌ای در پیوند با طبیعت که سرشار از عشق، محبت و انگیزه است، زیربنای نظام آموزشی وی را شکل داده بود. از سوی دیگر، بهمن‌بیگی رشد و ترقی شخصیتی را در غرور و نه درماندگی می‌دانست. لذا دوست‌دار ستایش خویش، قدرشناسی دیگران و به عبارتی، تشویق‌دوست و تحسین‌دوست بود.

ر) ایل‌دوستی: بهمن‌بیگی علی‌رغم زندگی در کلانشهر تهران و سفر به آمریکا، هم‌چنان دل در گرو ایل داشت. بازگشت به ایل قشقایی پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه تهران و احساسات نوستالژیک برای ایل پس از سفر به آمریکا گویای ایل‌دوستی اوست. فعالیت‌های آموزشی بهمن‌بیگی در میان عشایر و برگزیدن عناوین «بخارای من، ایل من» و «اگر قره‌قاج نبود» برای آثار پژوهشی خود، روحیه ایل‌دوستی و نه شهردوستی او را به منصف ظهور گذاشت. ترجیح رودخانه «قره‌قاج» بر رودهای «الب»، «پوتوماک» و «هودسن» بیانگر این مسئله است (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۱: ۹۳). تقاضای بهمن‌بیگی از دولت مرکزی برای عفو عمومی عشایر و متقابلاً ارائه خدمات پزشکی، آموزشی، مبالغ خیریه و ... به آنان از دیگر شناسه‌های ایل‌دوستی بهمن‌بیگی در راستای تغییر و تحول فرهنگی عشایر به شمار می‌رود.

ز) بومی‌گرایی: به طور کلی، برنامه آموزش عشایر به دست نیروهای بومی اجرا می‌شد. پس از خاتمه برنامه اصل ۴ ترومن و تصدی کامل تعلیمات عشایر و آموزش عشایری توسط دولت ایران، مدارس عشایری به آموزش و پرورش فارس سپرده شد و از این زمان، بودجه دولت ایران برای ادامه کار در نظر گرفته شد. بخشی از هزینه‌های آموزشی نیز از مردم محل دریافت گردید. بر این اساس، بهمن‌بیگی با شناختی که از فرهنگ تعلیم و تربیت عشایر به دست آورده بود، بر این اندیشه تمسک

^۱. این اصطلاح توسط جان رالز فیسلوف لیبرال آمریکایی به کار رفته است.

قلبی داشت که زندگی عشایری از بسیاری جهات با زندگی شهری تفاوت بنیادین دارد و برنامه‌های درسی و راهبردهای آموزشی که در سطوح کلان تجویز می‌شوند، برای کوچ‌نشینان، کارآمد و کارساز نخواهند بود. به همین دلیل برنامه‌های درسی را مطابق با نیازهای ایل و فرهنگ زیستی عشایر، تدوین و طراحی نمود (شعبانلو، ۱۳۹۰). عدم پذیرش رفاه‌دیدگان، آقازادگان، نازپرودگان، سینمارفتگان، هنرپیشه‌شناسان و انگشتر بدستان در مصاحبه پذیرش آموزگاران (بهمن‌بیگی، ۱۳۷۹: ۱۴۹)، آموزش در سپیدچادرها و دانشسراهای عشایری، بومی‌گزینی دبیران ایل، پرهیز از مدرک‌گرایی، پذیرش کم‌تصدیق‌ها به جای دیپلمه‌ها، حذف برنامه‌های آموزشی غیرمرتبط با ایل، توجه به ابتکارات آموزشی معلمان، برنامه‌ریزی بر اساس مقتضیات زندگی کوچندگان، معافیت معلمان از نظام وظیفه، اهمیت به حقوق و مزایای معلمان، بازدیدهای منظم و دوره‌ای، توجه و رعایت جدی اصل تشویق و تنبیه، مشاعره و سرودن اشعار ادبیات ایران و جهان، پذیرش دانش‌آموزان بی‌شناسنامه، ایجاد، توسعه و تجهیز واحدهای آموزش تکمیلی از جمله مصادیق بومی‌گرایی بهمن‌بیگی است (اکبری، ۱۳۹۱). بر این اساس، ترکیب دانش، آشنایی با فرهنگ محلی و توانایی‌های مدیریتی بهمن‌بیگی منجر به پایداری آموزش عشایری شد (دادپی، ۱۳۸۹: ۶۱).

ژ) تعلیم، تربیت و صلح‌گرایی: در اندیشه بهمن‌بیگی بین دو مفهوم «تعلیم و تربیت» و «صلح»، پیوندی عمیق و ناگسستگی برقرار بوده، چنانکه می‌توان ادعا کرد آرمان و غایت سوادآموزی عشایر، استقرار و برقراری صلح بوده است: صلح بین اقوام و طوایف، صلح بین مردان و زنان و صلح بین مردم عادی و خوانین. گویی سوادآموزی تنها بستر برای تحقق بخشیدن به ظرفیت‌های انسانی و اخلاقی کوچ‌نشینان بوده است (قربانی، ۱۳۹۹). بهمن‌بیگی در کتاب «طلای شهامت» چنین بیان کرده است: «تخته سیاه را تفنگ، و گچ سفید را فشنگ نامیده بودم. برای صلح و صفا، بی‌قرار بودم و با جنگ و ستیزه میانه‌ای نداشتم» (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۱: ۱۰۶). در مجموع، مدیریت و بهره‌وری نیروها به ویژه بکارگیری معلم‌های ناجی، خوب، شایسته و ترجیحاً نیمه‌باسواد محلی/بومی همذات با تنگناهای زیست‌عشیره‌ای به جای معلم‌های شهری ایل‌گریز (بکارگیری کُهرزاد و کُهیاری، نه شهرزاد و شهریار) جهت تعلیم و تربیت و پاسداشت صلح در اندیشه بهمن‌بیگی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود. خدمت آموزگاران عشایری به عنوان «ستاره درخشان تعلیمات عشایر» (شاه‌قاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰) و «سفیر سوادآموزی» (طیبی، ۱۳۸۷: ۲۲) در مناطق دورافتاده کشور بیانگر رویکرد تعلم و تربیت‌اندیش بهمن‌بیگی بود. در حالی که احترام معنوی و حقوقی (دستمزدی) به معلمان عشایری مورد عنایت بهمن‌بیگی قرار داشت، ارزش‌های مادی (میزان دستمزد، پس‌انداز، خرید و فروش ملک، دریافت رشوه و ...) در راستای تأمین نیازهای شخصی خود، جایگاهی در نظام فکری او نداشت.

س) همگرایی باوری: بهمن‌بیگی را می‌توان حلقه اتصال و نقطه مشترک اقوام، طوایف و تیره‌های گوناگون قلمداد نمود؛ چرا که اقدامات وی زمینه تعاملات فرهنگی و اجتماعی ایلات قشقایی، ممسنی، بویراحمد و ... با یکدیگر شد و به واسطه این آشنایی، واگرایی ایلی میان برخی

باشندگان آنها تا حدودی تضعیف و به سوی همگرایی ایلی سوق یافت. شکل‌گیری ازدواج‌های سَبّی میان عشایر بیانگر همگرایی ایلی است که در این زمینه می‌توان به ازدواج بهمن‌بیگی قشقایی تبار با بی‌بی‌سکینه ممسنی تبار اشاره نمود. استناد بهمن‌بیگی به نامه دراج عربی (جاویدتبار) خطاب به یک انسان فارس‌مدان (قشقایی تبار) مبنی بر اتخاذ رویکرد همگرایی ایلی و بکارگیری زبان مهر و محبت میان انسان ممسنی و انسان قشقایی به دور هر گونه وابستگی ایلی/طایفه‌ای بیانگر همگرایی باوری او و شاگردانش است (بهمن‌بیگی، ۱۳۷۹)، (تاجبخش، ۱۳۸۹: ۸۶).

ش) تنش‌زادایی: یکی از اهداف بهمن‌بیگی به واسطه آموزش عشایر، تنش‌زدایی میان دولت و عشایر بود؛ چرا که یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر گرایش‌های گریز از مرکز عشایر را بیسواد می‌پنداشت. از این‌رو، از طریق جایگزینی قلم با تفنگ به تنش‌زدایی میان طرفین کمک شایانی نمود.

ص) تخصص/خلاقیت/کارآفرینی: هرچند بهمن‌بیگی، خود فاقد دانش فنی بود، ولی در کنار سوادآموزی به کاربردی ساختن سواد و شکل دادن به نگرش‌های کارآفرینانه عنایت ویژه داشت. تأسیس هنرستان عشایری در راستای احیاء و ارتقاء فرهنگ صنایع دستی عشایر (آموزش فنون رنگرزی گیاهی، بافندگی قالی، گلیم و صنایع دستی به زنان)، آموزش حرفه‌ای پسران، اتخاذ رویکرد فنی در هنرستان صنعتی، تجهیز دبیرستان عشایری به آزمایشگاه (فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی) و کارگاه (برق، الکترونیک، عکاسی)، انجام کارهای عملی توسط دانش‌آموزان در آزمایشگاه‌ها، اختصاص جعبه جادویی علوم و آزمایشگاه سیار به مدارس عشایری، برگزاری تئاتر در دبیرستان عشایری (۴۰ نفری) و نواختن موسیقی سنتی/ایلی بیانگر نهضت کارآفرینی بهمن‌بیگی بود (قربانی، ۱۳۹۹). وجود ایستگاه هواشناسی، جرثقیل کوچک آبی، دستگاه تجزیه آب، ارتفاع‌سنج، قطب‌نما، توربین آبی تیره چارقلو و دیکته تلگرافی در دبستان عشایری از دیگر مصادیق تمایل بهمن‌بیگی به رویکرد فنی و حرفه‌ای در مدارس عشایری بوده است (بهمن‌بیگی، ۱۳۷۹: ۱۹۴-۱۸۹).

ض) مداومت، مراقبت و مقاومت‌اندیشی: به عقیده بهمن‌بیگی، یکی از نخستین علل توفیق آموزش عشایر، «استمرار و تداوم» آن بود زیرا استمرار و تداوم شرط اساسی توفیق در هر امری است. آموزش عشایر از این مزیت عظیم سود برده است. وی پس از شالوده‌ریزی بنای این برنامه، ۲۶ سال در این کسوت باقی ماند و تا دوران بازنشستگی و ظهور انقلاب اسلامی، لحظه‌ای از پای ننشست. پس از استمرار و تداوم، «مراقبت» مورد توجه بهمن‌بیگی بود. به عقیده وی، رها کردن آموزگار به حال خود و اکتفا به بخشنامه‌ها، آئین‌نامه‌ها و سمینارهای متداول از مهم‌ترین اشتباهات دستگاه‌های آموزشی بود؛ دستگاه‌هایی که تصدیق می‌دهند و کارنامه صادر می‌کنند و از کار خبر نمی‌گیرند، ولی آموزش عشایر مرتکب چنین اشتباهی نشد. علت دیگر توفیق آموزش عشایر، مقاومت بوده است. مقاومتی که بهمن‌بیگی از آن با عنوان «مقاومت در مقابل تمایلات و اغراض زورمندان دولتی و محلی» یاد کرده است (بهمن‌بیگی، ۱۳۷۹: ۱۰۷-۱۰۵).

(ط) بینش، منش و روش‌مندی: برخی راز موفقیت بهمن‌بیگی را در این سه عنصر می‌دانند. بینش بیانگر افق دید وسیع، نگاه منطقی به مبحث توسعه با تکیه بر توسعه متوازن و پایدار، تحول‌خواه، مشارکت‌جو، نوگرا، حق‌طلب، قانون‌محور، دانش‌محور، آینده‌نگر، قانون‌محور، رابطه‌ستیز، تبعیض‌گریز و خودباوری است. از سوی دیگر، روش بیانگر تلاش در راستای آشتی سنت و مدرنیته در یک فرآیند معقول با تکیه بر تاریخ و هویت جامعه در حال گذار عشایر، بهره‌گیری از عناصر سازنده فرهنگ بومی، استفاده بهینه از توان نیروی انسانی آشنا با فرهنگ عشایر با اولویت بکارگیری عشیره‌زادگان در بدنه نظام آموزشی، اداری و اجرایی آموزش و پرورش عشایر، ابتکار و خلاقیت همراه با پشتکار مثال‌زدنی، فرصت‌سازی، زمان‌شناسی، سخت‌کوشی، قانون‌مداری و قاطعیت، آگاهی به شرایط و مقتضیات زمان و مکان، نظم و انضباط کاری، بکارگیری اصولی فرهنگ تشویق و تنبیه است (مدنی پور، ۱۳۸۹: ۲۲). منش بهمن‌بیگی را نیز می‌توان در خصلت عشق‌ورزی او به فرزندان عشایر جستجو نمود.

(ظ) روشنفکری اندیشی: بهمن‌بیگی را باید در زمره روشنفکران غیرشتاب‌زده، صبور و غیروابسته به دولت و دین قلمداد نمود. در «شدن» بهمن‌بیگی به عنصر فعال اجتماعی و نخبه‌ای در سطح ملی، علاوه بر عوامل انتسابی (بهره‌مندی از خانواده متمکن، پیش‌نگری والدین و نزدیکان، هوش و ذکاوت ژنتیکی)، عوامل تاریخی (به ویژه موقعیت تاریخی جامعه عشایری و کشور، پیدایش گسست سنت — مدرنیسم) را نیز باید وارد معامله کرد تا تبیین و تفهیم کوشش‌های وی آسان‌تر گردد (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۸). در مجموع، روحیه دگراندیشی و روشنفکری بهمن‌بیگی در شاخص‌های سوادآموزی عشایر، برابری زنان و مردان در امر آموزش، ارث و ... قابل رویت است.

(ع) ضابطه‌مندی: بهمن‌بیگی با هرگونه رابطه‌بازی در نظام آموزشی مخالف بود، به طوری که دانش‌آموزان تنبل و رفوزه حتی با حکم مقامات عالی‌ه کشور نظیر نخست‌وزیر (عَلَم) نیز قادر به ارتقاء درجه علمی در مدارس عشایری نبودند (باقری، ۱۳۸۷: ۲۸). علاوه بر این، طایفه‌گرایی و خویشاوندسالاری در گزینش معلمان از موضوعیت چندان‌ی نزد بهمن‌بیگی برخوردار نبود و مدیران و دبیران دانشسرای عشایری از سالم‌ترین‌ها انتخاب می‌شدند. از این حیث، ضابطه‌مندی و قانونمندی در دستور کار مدارس قرار داشت (حسینی‌موردراز، ۱۳۸۹: ۴۱).

(غ) مذاکره و چانه‌زنی: بهمن‌بیگی از هر فرصتی جهت مذاکره و چانه‌زنی با مقامات دولت پهلوی (اعم از نخست‌وزیر، مدیرکل و ...) بهره می‌برد و به دنبال کسب امتیازات لازم برای حمایت از مدارس عشایری بود. ارسال نامه به نهادهای ذیربط در خصوص برنامه آموزش عشایر، انتشار مقاله در اداره کل مطالعات تحت عنوان «تعلیمات عشایر»، تهیه طرح و ارائه به سازمان برنامه و دریافت بودجه برای آموزش عشایر، مذاکره با نهادهای مهم (نظیر شرکت نفت، سازمان برنامه، سازمان شیر و خورشید و خدمات شاهنشاهی)، فراهم ساختن شرایط بازدید میدانی مقامات عالی‌ه

کشوری، اعضای یونیسف و هیأتی از مربیان آلمانی از مدارس عشایری، معافیت آموزگاران عشایری از خدمت سربازی، استفاده از تجهیزات ارتش برای انتقال کثیری از دانش‌آموزان، آموزگاران و راهنمایان به اردوهای آموزشی، حفظ بی‌طرفی مدارس عشایری در منازعه میان دولت مرکزی و عشایر طی دوره اصلاحات ارضی در این چارچوب قابل ارزیابی است.

ف) پارسی‌دوستی: به عقیده بهمن‌بیگی، زبان فارسی، زبانی است جادوگر و افسونکار. زبانی است به نرمی حریر و سختی فولاد. این زبان فاخر و فصیح مایه فخر، استقلال معنوی و فرهنگی کشور است. درج سه عبارت «زبان فارسی»، «اقوام ایرانی» و «ملت ایران» بر فراز تابلوهای نقاشی دانشسرای عشایری بیانگر ترویج زبان فارسی میان اقوام ایرانی و تأکید بر وحدت میان آنها در دستگاه فکری-آموزشی بهمن‌بیگی بوده است. بر این اساس، فارسی‌خوانی، فارسی‌نویسی و فارسی‌گویی در اردوهای آموزشی در جریان و انتقال آثار ادیبان و نویسندگان فارسی با استفاده از کتابخانه‌های سیار به میان عشایر و آموزش صحیح الفبا و خط فارسی به دانش‌آموزان بیانگر روحیه فارسی‌اندیشی بهمن‌بیگی بود. علاوه بر این مخالفت با جایگزینی خط لاتین با خط فارسی در نظام آموزشی کشور از یکسو و عدم همراهی با آریایی‌های اصیل حامی خط باستانی و اوستایی از سوی دیگر بیانگر فارسی‌اندیشی بهمن‌بیگی متناسب با واقعیت جامعه ایرانی بوده است. همذات‌پنداری با فارس‌زبانان هرات، سمرقند، غزنه، خنجند، فرغانه و بدخشان نیز به عنوان بخش دیگری از پارسی‌دوستی او به شمار می‌رفت (بهمن‌بیگی، ۱۳۷۹: ۱۳۷-۱۲۷). در مجموع، دعوت بهمن‌بیگی به قیام مقدس برای باسواد کردن مردم عشایر، جستجوی کلید مشکلات در لابه‌لای الفبا (رحمانی، ۱۳۸۷: ۲۱)، آموزش الفبا و زبان فارسی در مدارس عشایری صرف‌نظر از زبان محلی آنها (ترکی، لری، کردی، عربی و...)، سرودن اشعار حماسی فردوسی، بوستان و گلستان سعدی و غزلیات حافظ در سپیدچادرها، عدم درج متن اصلی شعر و ترانه‌های ترکی قشقایی در اکثر آثار پژوهشی خود، تأکید بر برگزیدن نام‌های اصیل ایرانی و انتقاد از انتخاب نام جنگجویانی نظیر چنگیز و تیمور برای فرزندان خود، بیانگر پارسی‌دوستی و فارسی‌اندیشی نظام آموزشی اوست.

ق) ملی‌گرایی: بهمن‌بیگی ابتدا سمپاتی مختصری به چپ‌ها داشت، سپس به حمایت از مصدق (ملی‌گرایان) روی آورد و در عین حال از دولت (در اینجا به معنای سلطنت) نبرید (تاجبخش، ۱۳۸۹: ۸۴). تحسین محمدحسین‌خان قشقایی توسط بهمن‌بیگی به دلیل پیوستن وی به جبهه ملی در کِسوت نماینده مجلس (بهمن‌بیگی، ۱۳۹۹: ۱۰) و اذعان بهمن‌بیگی به روحیه ملی‌گرایی خود در بحبوه جنگ جهانی دوم در کتاب «اگر قره‌قاج نبود» (داستان تلفات) گویای این مسئله است (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۱: ۱۹-۱۷). از سوی دیگر، نمی‌توان پلاک سلطنت‌طلب به بهمن‌بیگی داد؛ چرا که علی‌رغم دریافت بخشی از امکانات آموزشی از دولت پهلوی و تخصیص به عشایر، نظام آموزشی او در خدمت سلطنت نبود. اعلام بی‌طرفی مدارس عشایری در درگیری میان دولت پهلوی و عشایر در جریان اصلاحات ارضی از یکسو و عدم ایدئولوژیک‌سازی نظام آموزش عشایر به سود

دولت پهلوی از سوی دیگر، بیانگر این مسئله است. انتقادات بهمن‌بیگی نسبت به وضع موجود در دولت پهلوی که حاکی از تبعید عشایر (نظیر تبعید خانواده بهمن‌بیگی به تهران در دوره پهلوی اول)، وضعیت نامساعد زیستی آنها، مداخله دولت برای تغییر فرهنگ محلی ایلات (تلاش دولت مرکزی برای پرهیز عشایر از پوشش کلاه نمدی و زندگی در سیاه چادرها) و تملک اراضی عشایر بود، از دیگر مصادیق این نوع رویکرد وی در قبال دولت و سلطنت پهلوی است (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۱: ۵۷).

گ) وطن‌دوستی: اگرچه بهمن بیگی دل در گرو ایل داشت، ولی پاسداشت ملت و وطن سرلوحه کار وی بود. تأکید وی بر آموزش و پاسداشت زبان فارسی در میان عشایر لر، قشقایی، عرب، کرد، بلوچ و ... بیانگر اندیشه وطن‌دوستی اوست. سرودن اشعار حماسی شاهنامه، آرش کمانگیر و ... در مدارس عشایری، دل‌چرکینی از تحمیل عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای توسط روسیه تزاری بر ایران- که طی سفر به مسکو در ذهنش تداعی‌کننده تجزیه بسیاری از شهرهای ایران بود- و ترسیم وطن‌دوستی عشایر در آثار پژوهشی خود نظیر مقابله ایلخانی قشقایی با انگلیسی‌ها، رقص و پایکوبی آنها در کنار پرچم سه رنگ ایران به مناسبت فتح آذربایجان (داستان قلی) و حمایت برادران قشقایی از مصدق، از جمله مصادیق وطن‌دوستی بهمن‌بیگی است.

ل) انسان‌دوستی/نوع‌دوستی: بهمن‌بیگی صرفاً بنیانگذار نظام نوین آموزشی محض نبود، بلکه توجه به حقوق انسانی در عالی‌ترین وجه ممکن مورد عنایت وی بود. حمایت از بیماران نظیر «کرامت» در گرگان ممسنی (بهمن‌بیگی، ۱۳۷۹: ۱۰۰)، کودکان فقیر، بی‌سرپرست، فاقد شناسنامه و پذیرش فرزندان سلحشوران ضد دولت مرکزی در اقامتگاه خود بیانگر رویکرد انسان‌دوستی و نوع‌دوستی اوست.

م) بهداشت و سلامت‌نگری: بهمن‌بیگی صرفاً دغدغه آموزش عشایر نداشت، بلکه سلامت روحی و جسمی دانش‌آموزان برای وی حائز اهمیت بود. تأسیس دانشسرای مامایی برای حفاظت از جان فرزندان عشایر در برابر بیماری‌ها و اظهار ناخرسندی وی از وضعیت نامطلوب تغذیه دانش‌آموزان عشایری (مواجهه آنها با غذاهای مندرج در کتب درسی) که تنها قوت قالب خود را در هنگام ترسیم دستگاه گوارش انسان بر روی تخته‌سیاه، «نان» عنوان می‌کردند، گویای این مسئله است.

۵-۶. نقد و ارزیابی

مبانی فکری بهمن‌بیگی (مکتب عشایری) در عین برخورداری از عصاره‌های ناب با برخی محدودیت‌هایی مواجه بوده است. بر این اساس، مهم‌ترین نقدهای وارد بر این مبانی فکری عبارتند از:

(الف) تعارض دوگانه سنت و مدرنیته: به طور کلی، مبانی فکری بهمن‌بیگی بین دو جهان سنت و مدرنیته در نوسان است. اگرچه او به واسطه شغل آموزگاری بین ایل و شهر، پُل زد (صدری در مصاحبه با بهمن‌بیگی، ۱۳۸۹: ۸۸) تا بر تعارض سنت و مدرنیته در نظام فکری خود فائق آید، ولی تعارض بین زیست در کلانشهرها و دلباختگی به ایل بیانگر تشویش ذهنی اوست. این الگوی فکری گاه مانع شالوده‌شکنی بهمن‌بیگی از سنت‌ها و محدود ساختن نقدهای خود به روبناهای نظام ایلی شده است.

(ب) تعارض دوگانه ملی‌گرایی و ایل‌دوستی: بهمن‌بیگی از یکسو وطن‌دوستی بود که با آموزش زبان فارسی سعی در حفظ انسجام و ترویج روحیه ملی‌گرایی در میان عشایر داشت. از سوی دیگر، ایل‌دوستی بود که به واسطه بنیانگذاری تعلیمات عشایری زمینه ارتقاء وضعیت علمی/فرهنگی ایلات شد. به نظر می‌رسد این نوع اندیشه و الگوی رفتاری بهمن‌بیگی گاه منجر به تعارض میان دو بُعد ملی‌اندیشی و ایل‌دوستی شده بود.

توصیف شگفت‌انگیز بهمن‌بیگی از شکوه و عظمت دستگاه ایلخانی قشقایی (پادشاه بدون تاج) در متون پژوهشی خود (نظیر داستان شکار ایلخانی و شیرزاد) از یکسو (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۲: ۱۰۵-۱۰۳) و تبیین گرایش‌های گریز از مرکز عشایر در مقابل دولت مرکزی از سوی دیگر را می‌توان از جمله تعارضات موجود در این زمینه برشمرد.

(پ) ضعف عنایت به مناسبات شبه ارباب- رعیتی در نظام ایلی: بهمن‌بیگی با اذعان به رسیدگی مستقیم خوانین به دعاوی رعیت، شناخت چهره به چهره خوانین از رعایا، گشاده‌دستی خوانین در تقسیم‌داری میان زیردستان، پرداخت میزان مبلغ نسبتاً کمتر رعایا به خوانین در مقایسه با میزان پرداختی سالیانه امپیه‌ها، نظام وظیفه و ... حکمرانی ایلی را حائز محبوبیت قلمداد نموده است. حال آنکه به تعبیر خود بهمن‌بیگی، رعایا گاو شیرده کدخدایان، کلانتران و مأموران دستگاه ایلخانی بوده‌اند (بهمن‌بیگی، ۱۳۹۹: ۸۱-۸۰). از این‌رو، علی‌رغم مشی عدالت‌محور بهمن‌بیگی نسبت به آحاد انسانی جامعه و انتقاد از نظام طبقاتی و شکاف اجتماعی در جامعه عشایری، تبیین ظلم و ستم خوانین به رعایا در آثار پژوهشی او کمتر از حد انتظار است.

(ت) ضعف باور به نظام بوروکراتیک: اگرچه بهمن‌بیگی، شبکه‌سازی اداری- آموزشی و قوانین دست و پا گیر را مانع پیشبرد نظام آموزش عشایری قلمداد نموده و یکی از رازهای موفقیت نظام آموزشی خود را در عدم وجود تشریفات بوروکراتیک ذکر کرده است، ولی تشکیل مراکز اداری در مناطق پیرامونی و عشایرنشین کشور می‌توانست زمینه تسهیل خدمات‌رسانی به مدارس آن مناطق گردد. از سوی دیگر، بخشی از پایش میدانی مدارس عشایری می‌توانست با سرعت بیشتر توسط مدیران هر یک از مناطق عشایری کشور صورت پذیرد و زمینه را برای رسیدگی مدیرکل آموزش عشایر (بهمن‌بیگی) به سایر امور فراهم نماید.

ث) ضابطه‌مندی بی‌ضابطه: اگرچه بهمن‌بیگی قائل به رعایت قانون به ویژه در قبال صدور تصدیق و کارنامه دانش‌آموزان بود، ولی در برخی شرایط با بی‌ضابطگی از ضابطه و قوانین و مقررات دست و پاگیر بوروکراتیک به‌طور غیررسمی عبور می‌کرد تا بر چالش‌ها و تنگنای دانش‌آموزان فائق آید. حل و فصل مشکلات مربوط به شناسنامه‌ی دانش‌آموزان عشایری برای طی کردن مراحل تحصیلی و معاف ساختن آنها از خدمت سربازی از جمله مصادیق این امر است.

ج) ضعف تئوری‌پردازی نظام آموزش عشایری: ضعف عمده نظام آموزشی بهمن‌بیگی آن بود که نتوانست تجربیات گران به‌دست آمده خود را تئوریزه نماید. در صورتی که این اقدامات در یک تئوری منظم و قانونمند، قالب‌ریزی و ارائه می‌شد، با پشتوانه تجربی که داشت (و بلکه دارد)، می‌توانست در حوزه آموزشی بسیاری از کشورها مورد استفاده قرار گیرد. گویی نظام آموزش عشایری، از پرورش نظریه‌پرداز عاجز بوده و مانده است (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۸).

چ) عدم پذیرش مناصب عالی و محرومیت عشایر از مزایای آن: در حالی که بهمن‌بیگی به واسطه جایگاه فرهنگی و اجتماعی خود در میان عشایر از یکسو و برخورداری از سوابق آموزشی و اجرایی درخشان خویش از سوی دیگر قادر به دستیابی به مناصب عالی دولتی نظیر مقام عالی وزارت آموزش و پرورش و یا منصب قضاوت و وکالت (با توجه به برخورداری از مدرک کارشناسی حقوق دانشگاه تهران) بود، دامنه کارگزاری خود را به مقیاس محلی (فعالیت در چارچوب اداره کل آموزش عشایری ایران) محدود نمود. این رویکرد که ریشه در عشق‌ورزی بهمن‌بیگی به عشایر و سیاست‌گریزی او داشت، به نوعی مانع از دستیابی فرزندان عشایر به ثقل قدرت در مقیاس ملی گردید. اگرچه بهمن‌بیگی با ورود به رأس هرم قدرت، به دلیل مشغله کاری نمی‌توانست در میان ایلات و عشایر درخشان ظاهر شود، ولی تکیه وی بر مسند وزارت و قضا می‌توانست بستر ساز صعود سایر دانش‌آموختگان عشایر به مناصب عالی دولتی نیز باشد.

ح) تقلیل سطح رشد علمی دانش‌آموختگان عشایری به آموزگاری: تمایل اندک به ادامه تحصیل دانش‌آموزان عشایری در دانشگاه‌ها به منظور بهره‌گیری از ظرفیت آنان جهت تدریس در مدارس عشایری در دستور کار بهمن‌بیگی قرار داشت. بکارگیری گزاره «دانشمند شدن، دانشگاه نمی‌خواهد» از سوی بهمن‌بیگی بیانگر این رویکرد در دستگاه فکری اوست (الشکری، ۱۳۸۹: ۴۲). در حالی که دبیرستان عشایری سکوی پرتاب دانش‌آموزان به دانشگاه‌ها بود، تلاش نظام آموزشی بهمن‌بیگی برای بازگرداندن این دانش‌آموزان به میان عشایر (به عنوان معلم عشایری) گاه مانع از رشد و ترقی علمی آنان بود؛ هر چند درصد قبولی بالای دانش‌آموزان دانشسرای عشایری در دانشگاه‌ها کشور و ورود آنان به مشاغل گوناگون (پزشک، قاضی، مهندس و ...) را نمی‌توان نادیده انگاشت.

خ) استعمال واژه «خلیج» بدون پسوند «فارس» در برخی آثار پژوهشی: مطالعه داستان «ایمور» در کتاب «بخارای من ایل من» حاکی از این است که بهمن‌بیگی در سطر دوم نوشتار این داستان، واژه «خلیج» را بدون ذکر پسوند «فارس» در عبارت «فاصله میان بنادر خلیج و اصفهان» برای توصیف موقعیت جغرافیایی عشایر فارس به کار برده است (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۲: ۴۱). این مسئله در کتاب «اگر قره قاج نبود» (داستان «حساب حافظ از دیگران جداست») نیز توسط بهمن‌بیگی در توصیف تابلوی دوم نقاشی دانشسرای عشایری که به جغرافیای اقوام ایرانی در «فاصله خلیج، خزر، هیرمند و ارس» تکرار شده است (بهمن‌بیگی، ۱۴۰۱: ۱۱۰). البته بهمن‌بیگی در سطور دیگری از همین کتاب نام کامل «خلیج فارس» را برای توصیف «سرچشمه رود قره قاج از ارتفاعات دوردست بن‌رود تا سواحل خلیج فارس» به کار برده است (همان، ۸۶). در مجموع، با توجه به روحیه ملی‌گرایی، وطن‌دوستی و پارسی‌دوستی بهمن‌بیگی، شایسته بود پسوند «فارس» پس از واژه «خلیج» در تمام نوشتارهای وی به کار می‌رفت.

د) تدوین نامنظم داستان‌ها در آثار پژوهشی: برخی داستان‌های موجود در کتب بهمن‌بیگی از مضامین شبیه به یکدیگر برخوردارند که گاه با فاصله از یکدیگر تدوین شده‌اند. در حالی که تدوین پشت سر هم چنین داستان‌هایی بهتر می‌توانست به درک موضوع توسط مخاطب کمک شایانی نماید. از جمله مصادیق این امر، داستان‌های «راپسودی لیست» و «گرایلی» در کتاب «اگر قره قاج نبود»، است که به توصیف موسیقی اروپایی و محلی اختصاص یافته‌اند، ولی به واسطه داستان «باران» بین آنها خلأ ایجاد شده است.

ذ) ضعف عنایت به کورنولوژی (گاه‌شناسی) در آثار پژوهشی: به لحاظ سلسله‌مراتب زمانی، داستان‌های موجود در کتب بهمن‌بیگی به طور نامنظم بین پهلوی اول و دوم در نوسان هستند. ضعف عنایت به توالی و ترتیب زمانی گاه منجر به سردرگمی مخاطب می‌گردد؛ چرا که اگر مخاطب فاقد شناخت تاریخی از تحولات تاریخی عشایر طی دوره پهلوی باشد، قادر به درک درون‌مایه این داستان‌ها در ادوار مختلف تاریخی نخواهد بود. لذا، تدوین این داستان‌ها با رعایت بازه‌های تاریخی بهتر می‌توانست به درک موضوع توسط مخاطب کمک نماید.

۶. نتیجه‌گیری

مبانی فکری و اندیشه درجه یک بهمن‌بیگی، پدر تعلیمات عشایری (مکتب عشایری) به دلیل تأثیرگذاری فرهنگی و اجتماعی بر جامعه ایل، چنان اصیل و عمیق است که می‌توان او را «نگین انگشتر عشایر» نامید. در یکسوی طیف، نظام آموزش عشایر بهمن‌بیگی است که قرابت نزدیکی با پارادایم تفسیری دارد. در این دیدگاه، انسان به مثابه موجودی فعال نگریسته می‌شود که در حوزه آموزش، مطالعه فرآیند تدریس در کلاس، فضای کلاس و محتوای درس را فعالانه ارزیابی کرده و

نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهد و بر ویژگی‌های دانش در مدرسه، برنامه درسی، نحوه تدریس و اشکال ارزیابی (آزمون) تأکید می‌گذارد. به عبارتی، رابطه سلسله‌مراتبی میان معلم و دانش‌آموز (ارتباط نمادین)، تعامل در کلاس درس (پیوند انتظارات معلم و فعالیت دانش‌آموز)، تکیه بر زبان مورد استفاده در کلاس و برنامه درسی خصوصاً «برنامه درسی پنهان» (آموزش فرهنگ غنی و قابلیت‌های دانش‌آموزان) کانون این نوع آموزش را تشکیل می‌دهد. اندک آشنایی با نظام آموزشی عشایر، اطلاعاتی را به دست می‌دهد که گویی بهمن‌بیگی در حال عملیاتی نمودن این پارادایم بوده است. در آن سوی طیف، قرابت آثار پژوهشی بهمن‌بیگی با «مکتب رمانتیسیسم» است که شناسه‌های «عشق و احساس»، «زبان ساده/عاطفی/شعری»، «غم غربت»، «تخیل»، «طبیعت‌گرایی»، «شهرگریزی و ایل‌ستایی»، «ستایش دیوانگی» و «توجه به عوالم اسطوره‌ای» را تداعی می‌نماید.

روی‌هم‌رفته این نتیجه حاصل می‌گردد که مبانی فکری بهمن‌بیگی تلفیقی از شناسه‌های آموزشی در چارچوب مکتب تفسیری (عقلانی و انسان‌گرا) و پژوهشی در چارچوب پارادایم رمانتیسیسم (احساسی و طبیعت‌گرا) است. بر این اساس، مهمترین رئوس مبانی فکری بهمن‌بیگی (مکتب عشایری) عبارتند از: «عشق/محبت/تشویق/تحسین»، «تعلیم/تربیت»، «آموزش/پرورش»، «علم/فرهنگ»، «شهامت»، «صداقت/اصراحت/صبوری»، «مداومت/مراقبت/مقاومت»، «بینش/منش/روش»، ««تخصص/اخلاقیت/کارآفرینی»، «ضابطه‌مندی»، «روشنفکری»، «میدان‌دوستی»، «ایل‌دوستی»، «صلح‌دوستی»، «وطن‌دوستی»، «انسان‌دوستی/نوع‌دوستی»، «پارسی‌دوستی»، «ملی‌گرایی»، «همگرایی»، «تنش‌زدایی»، «بهداشت/سلامت‌نگری»، «بومی‌گرایی»، «فراایلی‌اندیشی»، «محلی/جهانی‌اندیشی»، «عدالت‌محوری»، «قلم‌باوری» و «سیاست‌گریزی». وجود چنین ویژگی‌هایی در مکتب عشایری بهمن‌بیگی ضمن پیشسازی نظام آموزش عشایری در مقایسه با نظام آموزش شهری، روستایی و سپاه دانش در سراسر کشور، زمینه سوق دادن انسان عشایری به سوی علم و فرهنگ، پاسداشت ارزش‌های سنتی/محلی ارزشمند و تغییر باورهای سنتی ناب‌خردانه بر بنیاد گزاره پُر معنای «تخته سیاه تفنگم/گچ سفید، فشنگم» شد.

پیشنهادهای

- با توجه به اینکه خیابانی در کلانشهرهای تهران و شیراز به نام استاد محمد بهمن‌بیگی نامگذاری شده و نام کتابخانه‌ای در شهر یاسوج به وی اختصاص یافته است، پیشنهاد می‌گردد به منظور پاسداشت اندیشه‌ها و فعالیت‌های ارزنده ایشان برای ایل ممسنی، یک

«خیابان» یا «میدان» در شهرهای نورآباد (مرکز ممسنی) و مصیری (مرکز رستم) به نام وی اختصاص یابد.

- با عنایت به اینکه روز ۱۱ اردیبهشت به پاس خدمات آموزشی محمد بهمن بیگی نزد عشایر به عنوان روز معلم قلمداد می‌گردد، پیشنهاد می‌شود این روز به عنوان «روز معلم عشایر» در تقویم رسمی کشور ثبت گردد.
- پیشنهاد می‌گردد اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان‌های ممسنی و رستم، روز ۱۱ اردیبهشت هر سال را به نکوداشت فعالیت‌های آموزشی و معرفی آثار پژوهشی بهمن بیگی اختصاص دهد.

تقدیر و تشکر

از افرادی که آثارشان مورد استفاده قرار گرفته است قدردانی می‌شود. همچنین از عکاسانی که تصاویر آنها در مقاله آورده شده است سپاس‌گزاری می‌شود.

منابع مالی

منابع مادی نوشتن این مقاله توسط نویسندگان تأمین شده است. این منبع عمده‌تأانرژی نویسندگان بوده است که با بررسی عمیق آثار و آنچه گفته شده است دراینباره، پی به آنچه که اکنون نوشتار نو کنونی است، برده‌اند.

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۸۹)، درباره کتاب بخارای من ایل من: شاهنامه منثور، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- اکبری، علی (۱۳۹۱)، تأثیر بهمن‌بیگی بر بهبود فرهنگی و اجتماعی جامعه عشایری ایران، ماهنامه انشاء و نویسندگی، شماره ۲۰.
- اکبری، سید حامد (۱۳۸۹)، تولد جاودانگی، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۶)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷)، سرآغازی تلخ و سرانجامی شیرین، فصلنامه فراسو، سال اول، شماره ۲.
- بهمن‌بیگی، اله‌وردی (۱۳۹۴)، بهمن‌بیگی باشکوه؛ داستان تعلیمات عشایری در ایران، شیراز: انتشارات همارا.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۷۹)، به اجاقت قسم، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۹۹)، عرف و عادت در عشایر فارس، شیراز: انتشارات همارا.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۴۰۱)، طلای شهاب، شیراز: انتشارات همارا.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۴۰۱)، اگر قره‌قاج نبود، شیراز: انتشارات همارا.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۴۰۲)، بخارای من ایل من، شیراز: انتشارات همارا.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۸۹)، گفتگوی مجله کلک با محمد بهمن‌بیگی نویسنده کتاب بخارای من ایل من، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- بهنود، مسعود (۱۳۸۹)، آرش سرحدات ایل، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- پرهام، مهدی (۱۳۸۹)، ضرورت واقع‌نگری، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- تاجبخش، فرشاد (۱۳۸۹)، گفتگوی اختصاصی فراسو با محمد بهمن‌بیگی بنیانگذار تعلیمات عشایر در ایران، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- تشکری، هجیر (۱۳۸۹)، خوش‌ترین مرگی است مرگ شعله‌ها، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- جمشیدی، امراه (۱۳۸۹)، سوسیالیستی سفید در روزهای سیاه، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- حسینی‌موردراز، سید حسین (۱۳۸۹)، آیا بهمن‌بیگی مرده است؟، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- حیدری، سلیمان و بینشی‌فر، فاطمه (۱۳۹۶)، بررسی نقش اصل ۴ ترومن در آموزش و پرورش عشایری فارس، فصلنامه تاریخ ایران و اسلام دانشگاه الزهراء، سال بیست و هفتم، شماره ۳۵.
- دادپی، علی (۱۳۸۹)، بهمن‌بیگی مدیری موفق برای توسعه پایدار، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- دانشور، سیمین (۱۳۸۹)، شاهکارت تحفه نوروزی من به دوستانم بود، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، ما هم از قره‌قاج ممنونیم، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- رحمانی، زواره (۱۳۸۷)، کلید مشکلات ما در لابه‌لای الفبا خفته است، فصلنامه فراسو، سال اول، شماره ۳.
- رمزجویی، محمدکرم (۱۳۹۰)، نخستین آموزگار ایل، نگاهی گذرا به اندیشه‌ها و آرمان‌های محمد بهمن‌بیگی، شیراز: کیان‌نشر.

رستمی، حسن و حیدری، محمدحسین و شمشیری، بابک (۱۴۰۱)، بررسی اصول و مبانی تعلیم و تربیت عشایری از دیدگاه محمد بهمن بیگی، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۳.

رستمی، حسن و حیدری، محمدحسین و شمشیری، بابک (۱۴۰۱)، بررسی روش‌های آموزشی در تعلیمات عشایری، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، سال بیست و یکم، شماره ۸۴.
سیاحی، عباس (۱۳۸۹)، عامل اصلی موفقیت بهمن بیگی، عشق و پشتکار بود، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.

شاه‌قاسمی، یداله (۱۳۸۷)، ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد، فصلنامه فراسو، سال اول، شماره ۳.
شجاعی، منصوره (۱۳۸۹)، تخته سیاه تفنگمه، گنج سفید فشنگمه: به محمد بهمن بیگی و برای سکینه کیانی، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.

شجاعیان، صولت (۱۳۸۹)، بهمن بیگی و بهمن بیگیسم، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
شعبانلو، علیرضا (۱۳۹۰)، زمینه‌ها و نمودهای رمانتیسیم در بخارای من، ایل من، فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، دوره پانزدهم، شماره ۵۰.

شفیعی، سمانه (۱۳۸۹)، متبرک باد نام تو، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
شفیعیان، گودرز (۱۳۸۹)، نگاهی به زندگی و آثار محمد بهمن بیگی، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
شهبازی، جهانگیر (۱۳۸۷)، آنچه را خلقی بر آن است، فصلنامه فراسو، سال اول، شماره ۳.
شهریور، سیاوش (۱۳۸۹)، به یاد رستم دانایی و آموزگار تجدد، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
صدری، فرزاد (۱۳۸۹)، محمد بهمن بیگی: می‌خواستند اعدام کنند، فصلنامه فراسو به نقل از وبسایت سیاوشون، سال سوم، شماره ۱۰.

طاهری، عبدالخالق (۱۳۸۹)، چهره‌ای از چند چشم: گزارشی از آثار هنری ثبت و ساخته شده درباره بهمن بیگی و تعلیمات عشایری، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.

طیعی، محمدحسین (۱۳۸۷)، بهمن بیگی خسته از اسطوره‌سازی، سال اول، شماره ۳.
عباسی، اسداله (۱۳۹۷)، بررسی و تحلیل اهداف تعلیم و تربیت عشایر با تکیه بر دیدگاه‌های تربیتی بهمن بیگی، تحلیل محتوای کیفی، فصلنامه تدریس‌پژوهی، سال ششم، شماره ۳.

عباسی، خیام (۱۳۸۹)، در جستجوی آگاهی، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
علوی، بزرگ (۱۳۸۹)، از خواندن آل اشک از چشمانم سرازیر شد، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
فراسو (۱۳۸۹)، زندگینامه محمد بهمن بیگی، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.

قربانی، حسین (۱۳۹۹)، «روایت‌هایی از پداگوژی ایرانی؛ تحلیلی بر آراء و اندیشه‌های تربیتی محمد بهمن بیگی»، وبسایت پوشش فکری توسعه، قابل دسترسی در وبسایت: pooyeshfekri.com/pedagogy/
کرمی، مهران (۱۳۸۹)، سیاستمدار سیاست گریز: به یاد محمد بهمن بیگی، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.

کیانی، منوچهر (۱۳۸۹)، محمد بهمن بیگی چهره ماندگار ایلات و عشایر، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.

گلستان، ابراهیم (۱۳۸۹)، تا هستی و به یاد می‌آوری، محمد هست، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
گودرزی، کوثر (۱۳۸۹)، قلمم در سوگت از دل نوشت، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
گودرزی، مسعود (۱۳۸۷)، بهمن بیگی سرنوشت عشایر، فصلنامه فراسو، سال اول، شماره ۳.

- لشکری، سهراب (۱۳۸۹)، دانشمند شدن دانشگاه نمی‌خواهد، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۹)، قالی خوش نقش و نگار ایل، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- منصوریان، فرهاد (۱۳۸۹)، خاموشی چراغ ایل، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- مهاجرانی، سید عطاءالله (۱۳۸۹)، به اجاقت قسم... آقای بهمن بیگی! برای بانو سکینه بهمن بیگی، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.
- نعمت‌زاده، محمدتقی (۱۳۸۳)، بخارای من ایل من: نقد و بررسی، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۶۹.
- یاحقی، محمدجعفر و فرزاد، عبدالحسین (۱۳۸۶)، تاریخ ادبیات ایران و جهان (۱)، سال دوم آموزش متوسطه، رشته ادبیات و علوم انسانی، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- یوسفی، امراه (۱۳۸۹)، مدیرکل افسانه‌ای، فصلنامه فراسو، سال سوم، شماره ۱۰.



ضمائم

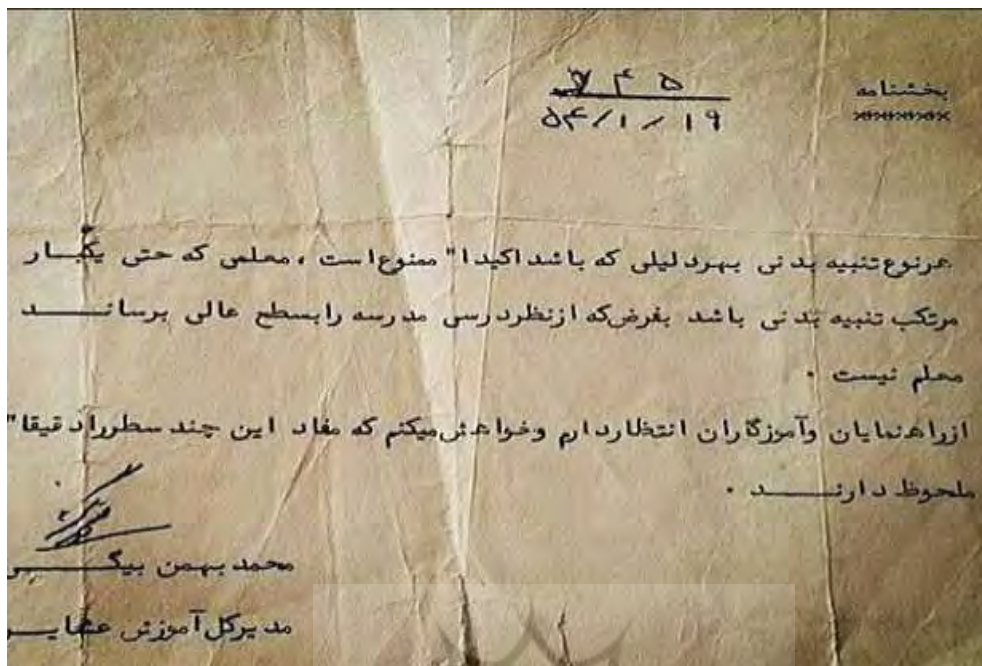
* تصاویر برگرفته از آثار عبدالخالق طاهری، خسرو گودرزی، الهوردی بهمن‌بیگی، فصلنامه فراسو، وبسایت‌ها، وبلاگ‌ها و ... است.



(سخنرانی استاد بهمن‌بیگی در دانشسرای عشایری)



(بهمن‌بیگی در مدارس عشایری)



(تأکید استاد بهمن‌بیگی بر عدم تنبیه دانش‌آموزان توسط آموزگاران)



(دانش‌آموختگان دانشسرای عشایری)



(آزمون دانشسرای عشایری)



(سیمایی از مدرسه عشایری)



(آزمون زنان مدارس عشایری)



(سیمایی از مدرسه عشایری)



(استاد بهمن بیگی، بنیانگذار مکتب عشایری)

Research Article

A New Interpretation of Mohammad Bahmanbeigi's Intellectual Principles

Seyyed Mohammad Hossein Hosseini¹ and Vahid Sadeghi²

Date of received: 2024/04/08

Date of Accept: 2024/05/09

Abstract

The relationship between humans and nature has long been of interest to scholars of various sciences, so that one side of the coin is the importance of the natural, emotional, and romantic dimension of the geographical environment, which has become the dominant paradigm of human society within the framework of the Romanticism school. The other side of the coin is the rational and humanitarian approach that uses the environment in the service of human growth and progress and has emerged and manifested within the framework of the interpretive paradigm. The third dimension can be called the mutual bond between humans and nature, which is mainly revealed in the context of traditional societies. Such a deep attachment between humans and nature can be sought within the framework of the "nomadic school", whose leader in tribal communities is "Mohammad Bahmanbeigi", the father of Iranian nomadic education. Based on the content analysis of texts and what others have written about this educational activist, the components that have shaped his intellectual foundations have been searched for in a documentary and qualitative manner. Therefore, this research seeks to answer the question of what components are Bahman Beigi's intellectual foundations based on? The results show that his intellectual foundations are a combination of educational identifiers within the framework of the interpretive school (rational and humanistic) and research within the framework of the romanticism paradigm (emotional and naturalistic). Accordingly, the most important intellectual foundations of Bahmanbey and the nomadic school are: "love / affection / encouragement / appreciation", "education / training", "education / nurture", "science / culture", "courage",

¹. PhD in International Relations, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

Email: Mh.hosseini25@yahoo.com

². PhD in Political Geography, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

Email: VahidSadeghi86@yahoo.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

"honesty / candor / patience", "persistence / care / resistance", "insight/ character / method", "specialization / creativity / entrepreneurship", "discipline", "intellectualism", "friendship with the field", "tribalism", "peace-loving", "patriotism", "human-friendship / kindness", "Persianism", "nationalism", "convergence", "de-stress", "health/health-oriented", "nativeism", "extra-tribal thinking", "local/global thinking", "justice-oriented", "pen-belief" and "apolitical".

Keywords: interpretive paradigm, romanticism school, nomadic school, Bahman Beigi.

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Hosseini, Seyyed Mohammad Hossein; Sadeghi, Vahid(Spring 2025). "A New Interpretation of Mohammad Bahmanbeigi's Intellectual Principles". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 8, Num. 1, S.No. 29, pp. 49- 92.

References

- Abbasi, Asadollah (2018), *Study and Analysis of Nomadic Education Goals Based on Bahman-Beigi's Educational Perspectives, Qualitative Content Analysis, Teaching Research Quarterly, Year 6, Issue 3. (In Persian)*
- Abbasi, Khayyam (2010), *In Search of Awareness, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)*
- Afshar, Iraj (2010), *About the book Bukhara Man, My Tribe: Prose Shahnameh, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)*
- Akbari, Ali (2012), *The Influence of Bahmanbeigi on the Cultural and Social Improvement of the Nomadic Society of Iran, Monthly Essay and Writing, Issue 20. (In Persian)*
- Akbari, Seyed Hamed (2010), *The Birth of Eternity, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)*
- Alavi, Bozorg (2010), *From Reading Al-Ashq from My Eyes It Flowed, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)*
- Bagheri, Khosrow (2010), *The Bitter Beginning and the Sweet Ending, Farasu Quarterly, Year 1, Issue 2. (In Persian)*
- Bahman Beigi, Mohammad (1990), *By the Oath, Shiraz: Navid Shiraz Publications. (In Persian)*
- Bahman Beigi, Mohammad (1990), *Customs and Habits in the Nomads of Persia, Shiraz: Hamara Publications. (In Persian)*
- Bahman Beigi, Mohammad (1990), *If There Were No Qara-Qaj, Shiraz: Hamara Publications. (In Persian)*
- Bahman Beigi, Mohammad (1990), *The Gold of Courage, Shiraz: Hamara Publications. (In Persian)*
- Bahmanbeigi, Alavardi (2015), *The Magnificent Bahmanbeigi; The Story of Nomadic Education in Iran, Shiraz: Hamara Publications. (In Persian)*

- Bahmanbeigi, Mohammad (1389), *Kelk Magazine Interview with Mohammad Bahmanbeigi, Author of the Book My Bukhara, My Tribe*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Bahmanbeigi, Mohammad (1402), *My Bukhara, My Tribe*, Shiraz: Hamara Publications. (In Persian)
- Behnood, Masoud (2009), *Arash Sarhadat Il*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Dadpay, Ali (2010), *Bahman-Beigi, a Successful Manager for Sustainable Development*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Danshour, Simin (2010), *The Masterpiece of My Nowruz Gift to My Friends*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Farasu (2010), *Biography of Mohammad Bahman-Beigi*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Ghorbani, Hossein (2010), "Narratives from Iranian Pedagogy; An Analysis of the Educational Thoughts and Opinions of Mohammad Bahmanbeigi", Pooyesh Fekri Toseey website, available at: pooyeshfekri.com/pedagogy/. (In Persian)
- Godarzi, Kausar (2010), *My Pen Wrote from the Heart in My Sorrow*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Godarzi, Masoud (2008), *Bahmanbeigi, The Fate of Nomads*, Farasu Quarterly, Year 1, Issue 3. (In Persian)
- Golestan, Ebrahim (2010), *Until You Are and Remember, Mohammad is*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Heidari, Soleiman and Binshifar, Fatemeh (2017), *Examining the Role of Truman's Principle 4 in the Education of Nomadic People of Fars*, Quarterly Journal of History of Iran and Islam, Al-Zahra University, Year 27, Issue 35. (In Persian)
- Hosseini-Mordraz, Seyed Hossein (2010), *Is Bahman-Beigi Dead?*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Iman, Mohammad Taghi (2017), *Philosophy of Research Method in the Humanities*, Tehran: Publication of the Hawza and University Research Institute. (In Persian)
- Jamshidi, Amrola (2009), *White Socialist in Black Days*, Farasu Quarterly, Year Third, Issue 10. (In Persian)
- Karami, Mehran (2009), *Politician, A Politically Averse Politician: In Memory of Mohammad Bahmanbeigi*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Kiani, Manouchehr (2010), *Mohammad Bahmanbeigi, the Lasting Face of Tribes and Nomads*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Lashkari, Sohrab (2010), *Becoming a scientist does not require university*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Madanipour, Ali (2009), *Qali Khosh-Naghsh and Negar Ill*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Mansourian, Farhad (2009), *Khamoshi Cheragh Ill*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)

- Mohajerani, Seyyed Ataullah (2009), *By the Fire... Mr. Bahmanbeigi! For Mrs. Sakineh Bahmanbeigi*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Nematzadeh, Mohammad Taqi (2004), *My Bukhara, My Tribe: Review and Review*, Journal of the Development of Persian Language and Literature, Issue 69. (In Persian)
- Parham, Mehdi (2009), *The Necessity of Realism*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Rahmani, Zavareh (2010), *The Key to Our Problems in the Middle of the Alphabet He is asleep*, Farasu Quarterly, Year 1, Issue 3. (In Persian)
- Razmjoui, Mohammad Karam (2011), *The First Teacher of the Tribe, A Brief Look at the Thoughts and Ideals of Mohammad Bahman-Beigi*, Shiraz: Kian Publishing House. (In Persian)
- Rostami, Hassan and Heydari, Mohammad Hossein and Shamshiri, Babak (1401), *A study of the principles and foundations of nomadic education from the perspective of Mohammad Bahman Beigi*, Iranian Political Sociology Monthly, Year 5, Issue 3. (In Persian)
- Rostami, Hassan and Heydari, Mohammad Hossein and Shamshiri, Babak (1401), *A study of educational methods in nomadic education*, Educational Innovations Quarterly, Year 21, Issue 84. (In Persian)
- Sadri, Farzad (2010), *Mohammad Bahman-Beigi: They Wanted to Execute Me*, Farasu Quarterly, quoted from Siavshun website, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Sayahi, Abbas (1389), *The main factor in Bahman Beigi's success was love and perseverance*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Shabanloo, Alireza (2011), *Backgrounds and Manifestations of Romanticism in My Bukhara, My Tribe*, Quarterly Journal of Literary Textual Studies, Volume 15, Issue 50. (In Persian)
- Shafiei, Goodarz (2009), *A Look at the Life and Works of Mohammad Bahman Beigi*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Shafiei, Samaneh (2009), *Blessed be your name*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Shahbazi, Jahangir (2008), *What the People Are Thinking of*, Farasu Quarterly, Year 1, Issue 3. (In Persian)
- Shah-Qasemi, Yadoleh (1387), *A star shone and the moon became the parliament*, Farasu Quarterly, Year 1, Issue 3. (In Persian)
- Shahrivar, Siavash (2009), *In Memory of Rostam Danaei and the Teacher of Modernity*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Shojai, Mansoura (2009), *The blackboard of the gun, the white plaster of the cartridge: To Mohammad Bahman Beigi and for Sakineh Kiani*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Shojaian, Saulat (2009), *Bahman Beigi and Bahman Beigism*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Taheri, Abdul Khaliq (2010), *A Face of Several Eyes: A Report on Recorded and Created Artworks about Bahman-Beigi and Nomadic Education*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)

- Taibi, Mohammad Hossein (2010), *Bahman-Beigi Tired of Myth-Making*, Year 1, Issue 3. (In Persian)
- Tajbakhsh, Farshad (2009), *Exclusive Farasu Interview with Mohammad Bahmanbeigi, Founder of Nomadic Education in Iran*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Tashkari, Hajir (2009), *The Most Beautiful Death is the Death of Flames*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Yahghi, Mohammad Jafar and Farzad, Abdolhossein (2007); *History of Iranian and World Literature (1)*, Second Year of Secondary Education, Literature and Humanities, Tehran, Iran Textbook Publishing Company. (In Persian)
- Yousefi, Amrallah (2009), *General Manager of Fiction*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)
- Zarin-Koub, Abdol-Hossein (2010), *We Are Also Thankful to Qara-Ghaj*, Farasu Quarterly, Year 3, Issue 10. (In Persian)



